



# راویان نور

عثمان بن سعید عُمَری

سفیر آفتاب



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راویان نور ۴

# عثمان بن سعید عمّری سفیر آفتاب

تألیف:

محمد باقر پورامینی



۲۰



## فهرست

- \* سخن پژوهشکده ..... ۹
- \* مقدمه ..... ۱۳

### فصل نخست - از تبار نیکان

- \* قبیله بنی‌اسد ..... ۱۵
- \* بر ساحل نامها و القاب ..... ۱۸

### فصل دوم - سافتار جامعه در قرن سوم

- \* عباسیان در ورطه زوال و فساد ..... ۲۱
- الف - سایه‌های شوم ..... ۲۲
- ب - سامرا پایگاه خلافت ..... ۲۳
- ج - فرآی بیدادگری و فساد ..... ۲۳
- \* اقتدار شیعه ..... ۲۶
- \* گسترش خیزش علویان ..... ۲۹
- \* عرصه فرقه‌ها و مکاتب ..... ۳۲

۳۲	الف - غلات .....
۳۳	ب - مکاتب کلامی .....
۳۴	ج - صوفیه .....
۳۵	د - واقفیه .....

### فصل سوم - نماینده هادی امت (ع)

۳۸	* در اشتیاق لحظه دیدار .....
۳۹	* امین امام .....
۴۰	* حلقة وصل .....
۴۱	* رهبری سازمان وکالت .....

### فصل چهارم - وکیل پیشوای یازدهم (ع)

۴۴	* ارجاع شیعیان به وکلا .....
۴۵	* سند افتخار .....
۴۷	* محرم راز .....
۴۷	* وکیل فرمیخته .....
۴۸	* سفر به آشیانه نور .....
۴۹	* ادای قرض .....
۵۰	* در سحرگاه میلاد موعود .....
۵۱	* قربانی برای آفتاب اهل بیت .....
۵۲	* دلنشین‌ترین دیدار .....

- \* غروب سامرا ..... ۵۴
- \* ماجرای نماز ..... ۵۴

### فصل پنجم - آغاز غیبت و نخستین سفیر خاص

- \* نخستین سفیر ..... ۵۷
- \* اسرار غیبت ..... ۵۰
- الف - آزمایش مردم ..... ۶۰
- ب - حفظ جان امام ..... ۶۰
- ج - دوری از بیعت با ستمکاران ..... ۶۱
- \* غیبت صغری ..... ۶۱
- \* امت و امام ..... ۶۳
- \* توقیع ..... ۶۴
- \* سفیر نخست ..... ۶۵
- \* سازمان سفارت و وکالت ..... ۶۶
- الف - پنهان داشتن نام و جایگاه امام (ع) ..... ۶۷
- ب - استتار ..... ۶۸
- ج - سازماندهی وکلا ..... ۶۸
- \* نخست پایگاه منتظران ..... ۷۳
- \* کاروانی از قم ..... ۷۶
- \* زمزمه ستیز ..... ۷۹
- \* گم شده ..... ۸۰

\* حق دیگران ..... ۸۱

## فصل ششم - طلوع طلایی

\* فصل خزان ..... ۸۳

\* سوگنامه ..... ۸۴

\* بارگاه سفیر ..... ۸۵

\* فهرست اعلام ..... ۸۷

\* مآخذ و منابع ..... ۹۳



## سخن پژوهشگرده

درخت را از میوه‌اش می‌توان شناخت،  
و مکتب را، از دست پروردگانش،  
و... استاد را از شاگردانش.

مکتب «تعلیمی - تربیتی» اهل بیت علیهم‌السلام، بویژه در دوران امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام بوستان طراوت و سرسبزی بود که هزاران نهال ثمربخش در آن روید و بالید و به برگ و بار نشست و جامعه اسلامی از میوه آن، هم در آن عصر و هم در دورانهای بعد، بهره برد.

میراثی که امامان شیعه برای امت برجای نهادند، علاوه بر یک نظام فکری، تربیتی و معنوی، مجموعه‌ای از تعالیم مکتب در زمینه‌های اخلاق، احکام، عقاید و... بود که مجموعه را با عنوان «حدیث» می‌شناسیم.

«روایت»، تابلویی بود که آن سخنان و رهنمودها را در خود داشت. و... «حدیث»، آینه‌ای بود که روح تعالیم عترت، در آن متجلی می‌شد. راویان، افتخار آن را داشتند که نور را از سرچشمه گرفته، آینه‌وار در رواق تاریخ بتابانند. اصحاب، این توفیق را داشتند که حامل علوم و معارف اهل بیت باشند و از طریق روایت، نسلهای عصر غیبت (و حتی عصر نخستین حضور ائمه) را با معدن آن معارف والا پیوند دهند.

در بوستان رسالت، ائمه علیهم‌السلام، هم گل بودند و هم گلاب.

بخشی از شمیم دلنواز و عطر روحپرور این بوستان محمدی، از طریق گلبرگهای امامت، به مشام راویان، محدثان، اصحاب و شاگردان «عترت» می‌رسید و از طریق آنان در کوچه پس‌کوچه‌های تاریخ، حدیث، فقه، کلام و اخلاق به عترافشانی می‌پرداخت.

یاران ائمه، گسترش دهنده آن شمیم دلنواز بودند، چه آنان که فقه اهل بیت را می‌آموختند، می‌گسترده و به فتوا می‌نشستند، چه آنان که کلام و عقاید را از ائمه فرا گرفته، با مخالفان به مناظره و بحث می‌پرداختند و حق را بر پیشانی زمان می‌نشانده.

چه آنان که در تفسیر و علوم قرآنی، از مکتب عترت نور می‌گرفتند و فروغ می‌گسترده و... چه آنان که در کسوت و هیأت تاجران و پیشه‌وران و صاحبان حرفه‌ها و مشاغل عادی، بامردم می‌آمیختند و فرهنگ زندگی بخش و زلال ائمه را - چه در کلام و چه در عمل - به کام جانها می‌چشانده.

همین‌ها سبب شد که دامنه شهرت و آوازه تعالیم آل رسول صلی الله علیه و آله در همان عصر امامان نیز، قلمرو پهناور کشور اسلامی را به زیر بال کشد و تنها خوشه‌چینان خرمن علوم «صادق آل محمد» به چهار هزار نفر برسد که شعاع دین را از مشرق مدینه به آفاق بلاد بگسترند و در آن عصر شکوفایی دانش، علوم اهل بیت علیهم السلام فروغ خیره‌کننده‌ای بیابد و همه‌جا مطرح باشد. حاملان، وارثان و ناقلان آن علوم، که بودند؟

آیا عمق تعالیم و عظمت محتوایی مکتب خاندان وحی را، جز از طریق این اصحاب و یاران می‌توان شناخت؟ بوی گل را از که جوییم؟ از گلاب! شناخت این چهره‌های خورشیدگون و نورافشان، ما را معرفتی هرچند اندک، نسبت به سرچشمه این نور و روشنایی می‌بخشد و غنای مکتب و کرامت ائمه و حیات دین و نبض پرتپش تشیع را نشان می‌دهد.

افزون بر این، شناخت زندگی اصحاب و شاگردان ائمه، گامی در مسیر خودسازی و الهام گرفتن از والایها و ارزشهای اخلاقی انسانهای الگو و اسوه است و بی‌جهت نیست که بعضی، پس از کتب آسمانی، کتابهای شرح حال را سودمندترین کتابها دانسته‌اند.

باری... آنچه در پیش رو دارید، در معرفی یکی از این اختران شب‌شکاف و فروغ‌گستر است و مجموعه «راویان نور»، تلاشی برای شناختن و شناساندن اصحاب گرانقدر امامان شیعه است که با انتقال میراث فرهنگی اهل بیت علیهم‌السلام به نسلهای پس از خویش، خدمتی ارزنده به دین کرده‌اند و ما همیشه مدیون و وامدار تلاش علمی آنانیم و کوشش برای آشنا شدن با آن، کمترین ادای حق ما نسبت به آنان است.

یادشان گرامی و حیاتشان الگو و الهام‌بخش پیروان حق باد.\*

قم - پژوهشکده باقرالعلوم علیه‌السلام

تقدیم به  
پیشگاه آفتاب عالمتاب آسمان ولایت  
حضرت مهدی (عج)

\* \* \*

خون دلم چه ریزی چون دل دگر ندارم  
زاری مرا تمامست چون زور و زر ندارم  
گر ره بود بر آتش بیم خطر ندارم  
گر چشم دارم آخر چشم از تو بر ندارم  
کز بیم دور باشت روی گذر ندارم  
زان با تو پر زخم من کز تو خبر ندارم  
تو حاضری ولیکن من آن نظر ندارم  
پرواز چون نمایم چون هیچ پر ندارم

جانا مرا چه سوزی چون بال و پر ندارم  
در زاری و نزاری چون زیر چنگ و زارم  
روزی گرم بخوانی از بس که شاد گردم  
گر پرده‌های عالم در پیش چشم داری  
در پیش بارگاهت از دور بازماندم  
نه نه تو شمع جانی پرانه توام من  
عالم پر است از تو غایب منم ز غفلت  
عطار در هوایت پرسوخت از غم تو

«عطار نیشابوری»

## مقدمه

دفتر زندگی «عثمان بن سعید عمری» را می‌گشاییم، عزیزی که در آسمان ولایت همنشین آفتاب بود و چون ستاره می‌درخشید.

از آن دم که فانوس دنیا زندگی‌اش را روشن کرد جز رهروی اولیای راستین خدا، راهی نپیمود و در اطاعت امرشان از همگنان پیشی گرفت. او گام در گام گل نهاد و بخشی از حیاتش را در جوار امام هادی و امام عسکری علیهما السلام گذراند و در ساحل سیادتشان معرفت آموخت، بدان حد که امین و مورد اعتماد نام گرفت و در منصب وکالت آن دو ولی خدا، با همکاری سایر وکلا و نمایندگان، لشکر توحید را امیری کرد.

نقطه اوج زندگی فرزند سعید در عصر غیبت صغری شکل گرفت و او اولین نایب خاص حضرت مهدی علیه السلام حلقه وصل امت و امام شد. آن «سفیر آفتاب» با الهام از آن گوهر آسمانی، مشعل رهبری سازمان سفارت را به دست گرفت و با درایت و زیرکی بی‌مانند و بهره‌گیری از شبکه ارتباطی وکلا و نمایندگان، پیوند شیفتگان آخرین حجت خدا را به آن امام برقرار ساخت و گره از مشکلات و نیازهایشان گشود. او با رساندن سؤالها و مسائل مردم به امام و ارائه پاسخ امام به آنان، زندگی‌شان را از دردها و نارساییها پاک کرد و در سختیها و شادیها شریکشان شد. از همین رو محبوب دل همگان بود.

در این دفتر، زوایای مختلف زندگی آن فرزانه بررسی گشته و بنابر ضرورت از موضوعاتی چون ساختار سیاسی - فرهنگی جامعه، تاریخ غیبت

صغری و سازمان سفارت و وکالت یادی شده است، بدان امید که مورد رضا و قبول حضرت صاحب الزمان (عج)، آن آفتاب روح افزا قرار گیرد و لطفش شامل حال ما گردد. چرا که اگر عنایتش مدد نکند از بیابان سرگستگی نمی توان رست.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

محمد باقر پورامینی

شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

۱۳۷۴/۸/۶

# فصل اول

## از تبار نیکان

زندگی عثمان بن سعید - از آغاز تا پایان آن - دارای زوایا و نکات برجسته‌ای است، هر چند که از زادگاه، تاریخ ولادت، خاندان و بسیاری از جلوه‌های رفتاری و خصوصیات حیات درخشان او اطلاعی در دست نیست؛ لیکن با بهره جستن از منابع موجود گوشه‌ای از مشخصات فردی و قبیله‌ای او را در این فصل برمی‌شماریم و به برخی از جنبه‌های زندگی آن فرزانه اشاره می‌کنیم.

### قبیله بنی‌اسد

عثمان بن سعید از تبار قبیله بنی‌اسد بوده و اصل و منشأ او به آن تیره نیکنام منتهی می‌گردد و از این رو به اسدی مشهور است.<sup>۱</sup>

۱ - کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۳۵۴؛ بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۵۱، ص ۳۶۴، گفته شده است که پدر بزرگ عثمان، عمرو بن حریث صیرفی کوفی - از شیعیان سرشناس کوفه -

این قبیله که از نسل و ذریه اسد بن خُزیمه\* شناخته می‌شوند<sup>۱</sup> از بزرگترین و عظیم‌ترین قبایل عرب بوده و جمعی از اصحاب پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام، علما، شعرا و بزرگان شیعه امامیه از آن برخاسته‌اند.<sup>۲</sup>

طایفه بنی‌اسد پس از مهاجرت از موطن اصلی خویش (یمن) در نجد و ناحیه الکرخ اقامت گزیدند و در سرزمین بنی طی و نیز در شهرهای منطقه حجاز پراکنده گشتند و اوایل حاکمیت اسلام، در سال ۱۹ هجری به عراق رفته، در کوفه و غاصریه (از نواحی کربلا) سکونت کردند.<sup>۳</sup>

در آغاز سال نهم هجری، نمایندگان بنی‌اسد به خدمت رسول خدا ﷺ رسیده، اسلام آوردند<sup>۴</sup> و بدین ترتیب تمامی قبیله به آیین محمدی گرویدند.

← بوده که به قبیله بنی‌اسد وابسته است، البته دلیل صریحی که ما را به رابطه نسبی این شخص رهنمون سازد وجود ندارد. (ر.ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، دکتر جاسم حسین، ترجمه دکتر سید محمد تقی آیه‌اللهمی، ص ۱۴۱).

\* خزیمه فرزند مدرکه، فرزند الیاس، فرزند مُضَر، فرزند نزار است.

۱ - دائرةالمعارف الاسلامیه، ج ۲، ص ۱۰۰؛ دائرةالمعارف، بستانی، ج ۳، ص ۴۷۳؛ لسان العرب، ابن منظور، ج ۱، ص ۱۴۰؛ القاموس المحيط، مجدالدین فیروزآبادی، ج ۱، ص ۲۷۴؛ دائرةالمعارف تشیع، ج ۳، ص ۴۴۱.

این طایفه به شاخه‌های متعددی تقسیم می‌گردند؛ از جمله آنها بنی‌کاهل فرزندان کاهل بن اسد بن خزیمه، بنی‌غنم فرزندان غنم بن دودان بن اسد بن خزیمه، بنی‌ثعلبه فرزندان ثعلبه بن دودان بن اسد بن خزیمه، بنی‌عمرو بن قعین بن الحارث بن ثعلبه بن دودان بن اسد بن خزیمه و بنی‌مزید.

(ر.ک: معجم قبایل العرب القدیمه و الحدیثه، عمر رضا کحاله، ج ۱، ص ۲۱؛ ریحانة الادب، مدرس تبریزی، ج ۸، ص ۳۷۴).

۲ - ابی سعید سمعانی (متوفی ۵۶۳ هـ. ق) در کتاب خود، قبایلی از «اسدی‌ها» - بجز اسد بن خزیمه - را برشمرده است. (ر.ک: الانساب، سمعانی، ص ۳۲)

۳ - معجم قبایل العرب القدیمه و الحدیثه، ج ۴، ص ۱۱؛ دائرةالمعارف بستانی، ج ۳، ص ۴۷۳؛ دائرةالمعارف تشیع، ج ۳، ص ۴۴۱

۴ - معجم قبایل العرب القدیمه و الحدیثه، ج ۱، ص ۲۲



به سال ۱۴ هجری این طایفه در جنگ قادسیه شرکت جستند و از همان زمان، مهاجرتشان به عراق شروع شد و در هنگام بنای کوفه، محله خاصی را در جنوب مسجد کوفه به خویش اختصاص دادند.

در سال ۳۶ هجری، بنی‌اسد در جنگ جمل با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کرده، در رکاب آن حضرت با پیمان‌شکنان جنگیدند و در سال بعد از آن نیز جمع بیشماری از این تیره در کنار حضرت علی علیه السلام با گروه تجاوزپیشه معاویه به نبرد پرداختند.

در قیام حضرت امام حسین علیه السلام گروهی از سران این قبیله همچون حبیب بن مظاهر در رکاب آن امام علیه السلام به شهادت رسیدند و گروهی دیگر از آنان - که در سرزمین غاضریه در کنار نهر علقمه سکونت داشتند - پس از شهادت امام علیه السلام، گذرشان به صحرای کربلا افتاد<sup>۱</sup> و چون اجساد به خون غلتان سالار شهیدان علیه السلام و یاران او را در زیر آفتاب سوزان مشاهده کردند، سخت متأثر گشته، به دفن پیکرهای مطهر آنان پرداختند. در این میان، نقش زنان بنی‌اسد در تحریک و ترغیب مردان خویش در خور تمجید است. از آن روز این فداکاری سبب فخر و شهرت قبیله بنی‌اسد در نزد دوستداران اهل بیت علیهم السلام گشت و تا عصر حاضر به نظر احترام و محبت از آنان یاد می‌شود.<sup>۲</sup>

قاضی نورالله شوشتری (متوفی ۱۰۱۹ ه. ق) می‌نویسد:

«این طایفه از قدیم الایام شیعه امیرالمؤمنین بوده‌اند و با آنکه الحال ایشان را شوکتی نمانده، در میان عراق عرب و خوزستان متفرق‌اند و هر گروهی از ایشان به جمعی از اعراب بنی‌لام که مالکی مذهب‌اند، پناه

۱ - در این باره نظرهای دیگری نیز داده شده است. (ر. ک: منتهی الامال، شیخ عباس قمی، ج ۱،

ص ۷۴۶ و ۷۴۷)

۲ - ریحانة الادب، ج ۸، ص ۳۷۵

برده‌اند و به عقیده تشیع راسخ‌اند و به اظهار تولا و تبرا تقیه می‌کنند و التفات آل بویه به حال ایشان نیز مؤید این مقال است.<sup>۱</sup>

اکثر ایرانیانی که قبل از جنگ قادسیه و سقوط مدائن به دست مسلمانان، در این سرزمین سکونت می‌ورزیدند و همچنین ایرانیانی که بعد به عراق هجرت کردند تا نیمه دوم قرن چهارم هجری، با بنی‌اسد براساس رسم دیرینه عربها هم پیمانی (مخالفه) داشتند و امروزه بیشترین مردمان بنی‌اسد را ایرانیان تشکیل می‌دهند.<sup>۲</sup>

### بر ساحل نامها و القاب

کنیه عثمان بن سعید، ابوعمرو بود. چه آنکه خداوند فرزند پسری به او ارزانی داشت و آن بزرگ نام او را عمرو نهاده بود. از این رو، خود به ابوعمرو (پدر عمرو) شهرت یافت و مدتها نیز از سوی دوستان و آشنایان و حتی معصومان علیهم‌السلام با این کنیه خوانده می‌شد، تا آنکه روزی امام حسن عسکری علیه‌السلام کنیه او را تغییر داده، وی را «عمری» نامید<sup>۳</sup> و این کنیه (یا قلب) در پرتو عنایت امام علیه‌السلام آن برگزیده خدا به وی اعطا شد و بی‌شک این نصیب قدسی برای او بس ارزشمند و محترم بود.

از جمله القاب عثمان بن سعید، «عسکری» بود. عسکر منطقه‌ای در

۱ - مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، ج ۲، ص ۳۴۷

۲ - دائرةالمعارف تشیع، ج ۲، ص ۴۴۲

۳ - «و قد قال قوم من الشيعة ان ابا محمد الحسن بن علي عليه‌السلام قال: لا يجمع علي امرئ بين

عثمان و ابوعمرو، و أمر بكسر كنيمة فقيل العمري» (ر.ک: كتاب الغيبة، ص ۳۵۴)

شیخ بزرگوار طوسی (ره) در ضمن نقل این خبر می‌نویسد: ابونصر هبة‌الله بن محمد بن احمد

کاتب بن بنت ابی جعفر عمري گفته است: «وی اصلاً اسدی است و او را به جدش منسوب

داشتند و از همین رو به عمري شهرت یافت.»

شهر سامرا بود که امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام در آن اقامت اجباری داشتند. فرزند سعید نیز به دلیل ارتباط مستمر با آن دو پیشوای دین و سکونت مقطعی در آن محل به «عسکری» لقب یافت.<sup>۱</sup>

این در حالی است که آن یار با وفا را چون مدتی به شغل روغن فروشی اشتغال داشته است، «سَمَان» و «زَيَات» شهرت داده‌اند. او این تجارت را پوششی برای کار اصلی و اساسی خویش - که ارتباط با ائمه اطهار علیهم السلام و وکالت از جانب ایشان بود - قرار داد تا انجام این وظیفه خطیر از دید نامحرمان پنهان بماند.

شیعیان برای رساندن اموال یا نامه‌های خود به امام حسن عسکری علیه السلام، آنها را به ابن سعید می‌سپردند و او نیز برای آگاهی نیافتن جاسوسان و مخالفان، با جاسازی محموله‌ها در درون مشک روغن، آنها را به امام می‌رساند.<sup>۲</sup>

گروهی از او به حفص بن عمر عمری یاد می‌کنند؛ که ممکن است اسم مستعار وی در دیدارهای پنهانی با دوستان باشد تا دشمن به نقش کلیدی او پی نبرد و از فعالیتش جلوگیری ننماید.<sup>۳</sup>

۱ - کلمة الامام المهدي (ع)، سيد حسن شيرازي، ص ۱۰۶  
 ۲ - کتاب الغيبة، ص ۳۵۴؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۴؛ بهجة الامال في شرح زبدة المقال، ملا علی علیاری تبریزی، ج ۵، ص ۳۳۲؛ منتهی المقال، ابوعلی حایری، ص ۲۰۴  
 ۳ - اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، شيخ طوسي، ص ۵۳۱ و ۵۳۲

# فصل دوم

## ساختار جامعه در قرن سوم

فضای عصری که عثمان بن سعید در آن رشد کرده و بیشتر عمر خویش را با تکیه بر مسند وکالت و نیابت، صرف خدمت به ترویج مکتب تشیع نموده است در خور مطالعه و دقت می‌باشد. شناخت ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ای که سه امام همام در آن مقطع زمانی به رهبری امت پرداختند و شیعیان را با نور ولایت خویش رهنما گشتند، برای نیک دریافتن، نقش قهرمان این دفتر بسی مؤثر است.

بررسی دقیق تاریخ اسلام در قرن سوم هجری در این مقال نمی‌گنجد، لیکن ترسیم فضای آن دوره برای آشنایی با مقاطع مختلف زندگی این فرزانه مورد اعتماد و امین سه امام معصوم ضروری است.

### عباسیان در ورطه زوال و فساد

در نیمه اول قرن دوم هجری، جهان اسلام شاهد صف‌بندی و رویارویی عباسیان و امویان بود. بنی‌عباس در آغاز کشمکش با حاکمان

بنی‌امیه شعار طرفداری از خاندان پیامبر ﷺ و تحقق قسط و عدل سردادند و با استفاده از احساسات پاک مسلمانان - که دل‌هایشان از مظلومیت عترت پیامبر ﷺ مجروح و قامتشان از ظلم و تجاوز امویان خمیده بود - حمایت و پشتیبانی آنان را به سوی خود جلب ساختند، لیکن پس از غلبه بر رقیب و کسب قدرت نه تنها به وعده‌های خویش عمل نکردند بلکه مشی و برنامه‌های ضد اسلامی بنی‌امیه را با شدت و وسعت بیشتری اجرا نمودند. (به طوری که مردم بازگشت حکومت امویان را آرزو می‌کردند.) و فشارها و محدودیتهای ظالمانه خود را بر ائمه اطهار و منسوبان به ایشان افزونتر ساختند.<sup>۱</sup>

در این بخش، تنها به بررسی مختصر تاریخ خلفای عباسی همعصر «عثمان بن سعید» پرداخته، گوشه‌ای از منش ضد اسلامی آن زمامداران باصطلاح اسلامی (!) را بیان می‌کنیم.

### الف - سایه‌های شوم

آن پاکیزه مرد در طول حیات خویش با هشت تن از حاکمان عباسی معاصر بود. نام و مدت خلافت آنها بدین شرح است:

۱ - معتصم، برادر مأمون (حکومت: ۲۱۷ - ۲۲۷ ه. ق)

۲ - واثق، پسر معتصم (۲۲۷ - ۲۳۲ ه. ق)

۳ - متوکل، برادر واثق، (۲۳۲ - ۲۴۸ ه. ق)

۴ - منتصر، پسر متوکل (۶ ماه)

۵ - مستعین، پسر عموی منتصر (۲۴۸ - ۲۵۲ ه. ق)

۶ - معزز، پسر متوکل (۲۵۲ - ۲۵۵ ه. ق)

۱ - سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۳۹۲

۷ - مهتدی، برادر معتز (۲۵۵ - ۲۵۶ ه.ق)

۸ - معتمد، پسر عموی مهتدی (۲۵۶ - ۲۷۹ ه.ق)

## ب - سامرا پایگاه خلافت

سامرا در کنار رودخانه دجله و در شمال غربی بغداد واقع است. این شهر به دست سام فرزند نوح پیامبر عليه السلام بنا گردید و در ابتدا نام آن «سام راه» گزارده شد و سپس سَرْمَن راي (خوشحال کننده هر بیننده) و پس از آن سامرا نام یافت.<sup>۱</sup>

سامرا به موجب عمران و آبادی فراوان، یکی از شهرهای پرجمعیت به شمار می‌رفت، لیکن بر اثر حوادث زمان ویران گشت و با هجرت مردم، آثار آن نیز از بین رفت و پس از گذشت سالیان بسیار، در زمان معتصم عباسی تجدید بنا گردید و خلافت از بغداد به سامرا منتقل شد.<sup>۲</sup>

## ج - فرای بیدادگری و فساد

عباسیان که در آغاز شعار استقرار عدالت را سر می‌دادند، خود از عاملان ذبح عدالت و بانیان استقرار ظلم و بیداد شدند و با اعمال ننگین خویش صفحات تاریخ را سیاه کردند.

۱ - معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۷۳

۲ - مورخان عوامل این انتقال را چنین بیان می‌کنند: آزار و اذیت غلامان و سربازان معتصم بر مردم بغداد، اعتراض شدید آنان را تا آن حد برانگیخت که خلیفه را بین انجام دو کار مخیر ساختند؛ خروج از بغداد یا جنگ. معتصم به دلیل نفوذ شدید غلامان و سربازان در دربار، خروج از بغداد را انتخاب و به سمت سامرا - که در ۱۷۵ کیلومتری آن قرار داشت - حرکت کرد و آن شهر را بنا ساخت و خلافت عباسی را در آنجا مستقر کرد.

(ر.ک: الکامل فی التاريخ، ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۳۹؛ الامام الهادی من المهدی الی اللحد، سید

کاظم قزوینی، ص ۲۶ - ۲۸)

در زمان واثق، زندانها آکنده از مردمان محرومی بود که بر اثر ظلم و زور خلیفه در شدیدترین وضع گرفتار بودند و بسیاری از آنها به موجب سوء تغذیه و شکنجه‌های دردناک و جانکاه، در آن زندانهای ترسناک اسیر مرگ گشته، شماری نیز منتظر چنین سرانجامی بودند. کشتن مردم و به دار آویختن آنها در خیابانها و پلها و آویزان کردن سرهای کشتگان از جمله برنامه‌های هر روزه آنان بود که برای ترساندن و به اطاعت در آوردن مردم اعمال می‌شد و از آن سو، جنایت پیشگان مزدور مورد تشویق قرار گرفته فاخرترین و پربهاترین جایزه‌ها را از خلیفه دریافت می‌کردند.<sup>۱</sup>

در این میان جنایات متوکل عباسی از بدترین رویدادهای ننگین تاریخ این خاندان می‌باشد؛ شخص پلیدی که امام علی علیه السلام درباره او چنین پیشگویی فرموده است:

«و عَاشِرُهُمْ أَكْفَرُهُمْ»، یعنی دهمین نفر از حکام بنی عباس، کافرترین آنان می‌باشد.

خوشگذرانی، عیاشی و فحشا از صفات بارز و از نکات برجسته منش و کردار خلفای عباسی بود. وجود چهار هزار کنیز در حرمسرای متوکل یکی از افتضاح‌آمیزترین کارهای این خاندان است.<sup>۲</sup> می‌گساری و نوشیدن شراب در حضور مردم با زندگی خلفا آمیخته بود. آنها بدون هیچ ترس و مانعی به این کار حرام اهتمام می‌ورزیدند و حاضران در مجلس خود را با شراب پذیرایی می‌کردند و این فساد حاکمان بر جامعه نیز سرایت کرده بود؛ تا آن حد که تهیه،

۱ - روزی واثق عباسی ۷۵ هزار دینار به یکی از کارگزاران ترک خود به نام وصیف اعطا کرد؛ زیرا که او پانصد نفر نوجوان را به صورت اسیر از اصفهان آورده و آنها را با غل و زنجیر در زندانهای سامرا جای داده بود. (ر.ک: الامام الهادی من المهدی الی اللحد، ص ۳۱)

۲ - تاریخ الخلفاء، جلال‌الدین سیوطی، ص ۳۵۰

فروش و خوردن این عنصر سراسر آفت برای عقل و روان، به طور علنی در مجامع عمومی انجام می‌شد.<sup>۱</sup>

حیف و میل بیت‌المال و مصرف آن در ساخت کاخهای بزم و قصرهای فساد، از جمله کردار ناشایست عباسیان بود.<sup>۲</sup>

برپایی تشریفات پرهزینه در دربار عباسی بیداد می‌کرد. تشکیل مراسم جشن ختنه کردن معتز (پسر متوکل) از جمله محافل پرخرج و تجملی آنها بود.<sup>۳</sup> در حالی که افراد گرسنه و محرومی در پایتخت و مناطق تحت سیطره خلافت عباسی یافت می‌شدند که به نان شب خویش محتاج بودند و با شکم گرسنه شب را به صبح می‌رساندند و از ابتدایی‌ترین امکانات زندگی محروم بودند.

۱ - الامام الهادی من المهدی الی اللحد، ص ۳۰ - ۴۵

۲ - متوکل برای ساخت کاخهای عروس، مختار، وحید، جعفری، غریب، صبح، ملیح، بستان الایتاخیه، تل، جوسق، برکوار، قلاند و ماحوزه مبلغی حدود ۱۲۲/۵۸۰/۰۰۰ دینار خرج کرد و تنها برای قصر ماحوزه ۵۰ میلیون دینار مصرف کرد. (ر.ک: معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۷؛ حیاة الامام الهادی، باقر شریف قرشی، ص ۳۰۹ - ۳۱۵)

۳ - مورخان در گزارش از این مراسم چنین می‌نویسند: فرشی را که طول آن یکصد ذراع و عرض آن پنجاه ذراع بود برای تالار قصر که دارای همین ابعاد بود، تهیه کردند و برای پذیرایی از دعوت‌شدگان چهار هزار صندلی از طلا و مرصع به جواهر در تالار قصر چیدند. به فرمان متوکل بیست میلیون درهم که برای نثار آماده شده بود بر سر زنان، خدام و حاشیه‌نشینان نثار کردند! و یک میلیون درهم که روی آنها عنوان جشن و مراسم ختنه کنان حک شده بود بر سر آرایشگر و ختنه‌کننده و غلامان و پیشکاران مخصوص نثار گردید. آن روز از ختنه‌کننده معتز پرسیدند که تا موقع صرف غذا چه مبلغی عاید تو شده است؟ او گفت: هشتاد و چند هزار دینار، غیر از اشیای زرین و انگشتری و جواهر. وقتی که صورت مخارج جشن «ختنه کنان» به متوکل تسلیم شد بالغ بر ۸۶ میلیون درهم شده بود. (ر.ک: آل بویه، علی اصغر فقیهی، ص ۴۱۵ - ۴۱۷؛ سیره پیشوایان، ص ۵۹۴)



## اقتدار شیعه

مذهب شیعه از ریشه‌دارترین و با نفوذترین مذاهب قرن سوم به شمار می‌رفت. رقم بی‌شمار پیروان این مکتب و پراکندگی آنها در شهرهای مختلف جهان اسلام، آن را مقتدر و فعال ساخته بود. قم، ری، آذربایجان، جرجان، آبه (آوه کنونی، که از توابع شهرستان ساوه است)، نیشابور،<sup>۱</sup> بغداد، مدائن، سامرا،<sup>۲</sup> کوفه و بصره از مناطق شیعه‌نشینی بودند<sup>۳</sup> که به واسطه نمایندگان و کالای ائمه اطهار علیهم‌السلام ارتباط خویش را با آن راهنمایان دین محفوظ داشته، سوالات و وجوهات شرعی خود را بدین وسیله به امام معصوم منتقل می‌کردند.<sup>۴</sup>

این اقتدار و عظمت، کینه و دشمنی خلفای عباسی را افزون ساخته بود و از همین رو شیعیان و علویان در آن دوره شاهد سخت‌ترین فشارها و بی‌سابقه‌ترین ممنوعیتها و مشکلات بودند.

متوکل عباسی این جنایات را گسترش داد و به اوج خود رساند، شکنجه، آزار و به شهادت رساندن بزرگانی چون ابن سکیت،<sup>۵</sup> نصر بن علی

۱ - سابقه تشیع در آن سرزمین به زمان امام صادق علیه‌السلام بازمی‌گردد. آنها در زمان امام رضا علیه‌السلام استقبال شایانی از آن حضرت به عمل آوردند و حدود یکصد هزار نفر حدیث معروف به «سلسله الذهب» را از زبان ایشان شنیده و به ثبت رسانده‌اند. (ر.ک: حیاة الامام العسکری، محمد جواد طبسی، ص ۲۲۵)

۲ - ظهور شیعه در سامرا از زمان اقامت امام هادی و امام عسکری علیه‌السلام می‌باشد. گروهی از مردم آن سامان پس از آشنایی با سجایا و علم بی‌انتهای آن دو امام، به این مذهب گرویدند. (ر.ک: تاریخ الشیعه، محمد حسین مظفر، ص ۶۲)

۳ - حیاة الامام العسکری، ص ۲۲۴

۴ - در فصل پنجم این کتاب به طور مبسوط در این باره بحث خواهیم کرد.

۵ - نام وی یعقوب و نام پدرش اسحاق است. او یار دیرین و وفادار امام جواد و امام هادی علیه‌السلام و ادیب و شاعر نامی شیعه بود. روزی متوکل با اشاره به دو فرزند خود، از او پرسید این دو فرزند

جهز می<sup>۱</sup> و برکناری برخی<sup>۲</sup> دیگر از دستگاه حکومت، به جرم دوستی حضرت علی علیه السلام و خاندان گرامی او، از جمله ظلمها و فشارهای خشونت‌آمیز این خلیفه جنایت‌پیشه بر ضد شیعیان و ارادتمندان به مقام اهل بیت است. تخریب بارگاه ملکوتی سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام و بناهای اطراف آن در سال ۲۳۶ هجری یکی از سیاه‌ترین مقاطع تاریخ سیاسی خلافت عباسی است؛<sup>۳</sup> که برای تضعیف روحیه شیعیان و مقابله با تندیس آزادگی و مبارزه با ستم انجام یافت. متوکل این کار را به عهده فردی یهودی به نام ابراهیم دیزج سپرد و سپس دستور به زیر کشت بردن آن پاره بهشت را صادر کرد و با برقرار ساختن پاسگاههایی در اطراف آن، زیارت عاشقان حسینی را ممنوع کرد و موانعی را بر سر راه زائران آن حریم قدسی نهاد، لیکن این توطئه، شیعیان را از زیارت باز نداشت و آنها با تحمل انواع شکنجه و قبول صدمات راهی آن مرقد شریف شده، حتی گروهی جان خویش را در این راه تقدیم نمودند.<sup>۴</sup>

← من نزد تو محبوب‌ترند یا حسن و حسین؟

ابن سکیت از این سخن گزاف و مقایسه بی‌مورد بسیار آشفته شد و بی‌درنگ گفت: به خدا سوگند قنبر غلام علی علیه السلام در نظر من از تو و دو فرزندت بهتر است. متوکل از این سخن سخت برآشفته و فرمان داد تا زبان ابن سکیت را از پشت سرش بیرون کشند.

(ر.ک: تنقیح المقال، عبدالله مامقانی، ج ۳، ص ۵۷۰؛ ریحانة‌الادب، ج ۷، ص ۵۷۰؛ تاریخ الخلفاء، ص ۳۴۷، سیره پیشوایان، ص ۵۸۹)

۱ - به دستور متوکل عباسی، نصر بن علی جهز می - از علمای اهل سنت - به دلیل نقل حدیثی درباره منقبت و فضیلت امام علی (ع) و فرزندانش سخت مجازات گردید.

۲ - برکناری اسحاق بن ابراهیم از حکمرانی سامرا و سیروان در استان جبل، به جرم شیعه بودن، نمونه‌ای از اقدامات ضد شیعی متوکل عباسی است.

(ر.ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۸۲)

۳ - الكامل فی التاريخ، ج ۷، ص ۵۵

۴ - مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، ص ۳۹۵؛ الامام الهادی من المهدی الی اللحد، ص ۴۵

ایجاد فشارهای مالی نیز از حربه‌های عباسیان بر ضد شیعیان بود. آنان با محروم کردن شیعیان از حقوق مشروع خود به تضعیف پیروان این مذهب راستین پرداختند و بیت‌المال مسلمانان را در راه هوسرانیها، بزمها و تجملات خویش بیهوده مصرف کردند<sup>۱</sup> و از آن سو با مصادره کردن «فدک»<sup>۲</sup> - که درآمدش در آن زمان بالغ بر ۲۴۰۰۰ دینار بوده است - فشار را بر علویان افزون ساختند.<sup>۳</sup>

← سیره پیشوایان، ص ۵۸۶

شعر ذیل از جمله سروده‌ها و اشعاری است که در مذمت اقدام متوکل در تخریب بارگاه حسینی سروده شده است:

قتل ابن بنت بنیها مظلوما	بالله ان كانت امیه قد ات
هذالعمری قبره مهدوما	فلقد اتاه بنو ابیه بمثله
فی قتله فتبعوه رمیها	اسفوا علی ان لایکونوا شارکوا

- به خدا سوگند اگر بنی‌امیه، فرزند دختر پیامبرشان را به ظلم و ستم کشتند.

- اینک فرزندان پدر او (بنی‌عباس) جنایتی مانند جنایت بنی‌امیه مرتکب شده‌اند. به جانم سوگند این قبر حسین علیه السلام است که ویران شده است.

- بنی‌عباس متأسف‌اند که در قتل حسین علیه السلام شرکت نداشته‌اند و اینک (با تجاوز به تربت او) به جان استخوانهای وی افتاده‌اند. (ر.ک: تاریخ الخلفاء، ص ۳۴۷)

۱ - سیره پیشوایان، ص ۵۹۲

۲ - متوکل پس از مصادره مجدد فدک، آن را به عبدالله بن عمر با زیار که از هوادارانش بود، بخشید. در فدک یازده درخت خرما وجود داشت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنها را به دست مبارک خویش کاشته بود و فرزندان حضرت فاطمه (س) نیز میوه آنها را به حجاج اهدا می‌کردند و از برکت آن ثروت سرشاری عایدشان می‌شد. عبدالله بن عمر با زیار، شخصی به نام بشران بن ابی‌امیه ثقفی را به مدینه فرستاد و او آن درختها را قطع کرد و چون به بصره بازگشت فلج شد. (ر.ک: فدک، سید محمد حسن موسوی قزوینی، ص ۱۹۵)

۳ - متوکل به حاکم خود در بصره دستور داد تا با علویان براساس قواعد زیر عمل کند:

الف - به هیچ یک از علویان هیچ‌گونه ملکی داده نشود. نیز اجازه اسب‌سواری و حرکت از فسطاط به شهرهای دیگر داده نشود.

ب - به هیچ یک از علویان جواز داشتن بیش از یک برده داده نشود.

فشارها به حدی بود که گروهی از بانوان علوی در مدینه حتی یک دست لباس سالم نداشتند که در آن نماز بگذارند و فقط یک پیراهن مندرس برای ایشان مانده بود که به هنگام نماز به نوبت از آن استفاده می‌کردند و با چرخ‌ریسی، روزگار خویش می‌گذراندند و این سختی و تنگدستی تا زمان هلاکت متوکل استمرار داشت.<sup>۱</sup>

### گسترش خیزش علویان

عباسیان در آغاز کار و به منظور جلب حمایت مردم و غلبه بر حریف، شعار دفاع و حمایت از علویان را سرلوحه خویش قرار دادند و لیکن هنگامی که کرسی خلافت را تصرف کرده، قدرت خویش را تثبیت نمودند، علویان را هدف گرفته و با کینه‌ورزی و دشمنی تمام به شکنجه، زندان، تعقیب و قتل آنها پرداختند.

عیسی بن زید در این زمینه چنین می‌سراید:

الی الله اشکو ما نلاقى و اننا      نقتل ظلما جهرة و نخاف  
و یسعد قوم بحبهم لنا      و نشقی بهم والامر فیه خلاف<sup>۲</sup>

یعنی:

- به پیشگاه پروردگار شکایت می‌بریم بر آنچه که بر ما وارد می‌شود، زیرا ما از روی ظلم کشته می‌شویم و همواره ترسان هستیم.

- گروهی به سبب محبت به ما ترقی کرده و سعادت‌مند می‌شوند، ولی ما

← ج - چنانچه دعوایی میان شخصی علوی و غیرعلوی صورت گرفت، قاضی نخست به سخن غیرعلوی گوش فرا دهد و پس از آن بدون گفتگو با علوی آن را بپذیرد.

(ر.ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۸۴)

۱ - تتمة المنتهی، شیخ عباس قمی، ص ۲۳۸

۲ - حیاة الامام العسکری، ص ۲۶۹

بوسیله آنان گرفتار می شویم و این دو یکسان نیست.

شخصیتهای برجسته علوی چون عیسی بن اسماعیل، احمد بن محمد بن یحیی، علی بن موسی، محمد بن حسین بن عبدالرحمن، علی بن موسی بن اسماعیل، ابراهیم بن موسی، عبدالله بن محمد بن یوسف، محمد بن حسین بن محمد، موسی بن موسی بن محمد، محمد بن احمد بن عیسی و فرزند گرامی اش از جمله چهره‌های مظلومی‌اند که سالیان متمادی در زندانهای عباسیان محبوس گشتند و سرانجام در آن سیاهچالهای ترسناک جان سپردند و به سوی دوست پر گشودند.<sup>۱</sup>

فشار و کینه‌ورزی خلفای عباسی در این مقطع از تاریخ به اندازه‌های زیاد و فراگیر بود که علویان همینکه در اطراف خود یارانی می‌یافتند علیه بیدادگری و در پی اعتلای کلمه حق قیام می‌کردند و با سردادن شعار «رضای آل محمد ﷺ» \* نهضت خویش را به مردم معرفی می‌نمودند؛ بدان امید که باطن آنان را از خواب دیرینه و غفلت و تحریفات تحمیل شده بیدار سازند.<sup>۲</sup>

این خیزش‌ها اغلب با برخورداری از آگاهی و بینش اسلامی کافی از اندیشه‌های ائمه اطهار علیهم‌السلام الهام گرفته بود، لیکن بندرت افرادی یافت می‌شدند که به دلیل نداشتن آگاهی، از خط راستین شیعه منحرف شده، قیامشان جنبه فردگرایانه به خود می‌گرفت یا شخصی جز امام معصوم شاخص و هدف قیام می‌گردید.<sup>۳</sup>

از میان نهضتهایی که در این دوره از سوی علویان انجام یافت،

۱ - مقاتل الطالبیین، ص ۴۳۴ - ۴۴۲

\* آنان چنین اظهار می‌داشتند که هدفشان از قیام، چیزی است که مورد «رضای آل محمد (ص)» باشد.

۲ - تاریخ الغیبه الصغری، سید محمد صدر، ص ۷۸

۳ - همان، ص ۷۹

می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

نهضت محمد بن قاسم، یحیی بن عمر بن یحیی، حسن بن زید، محمد بن جعفر، ادریس بن موسی، احمد بن عیسی، حسن بن اسماعی (ملقب به کرکی)، حسین بن محمد، اسماعیل بن یوسف، علی بن عبدالله طالبی (معروف به مرعشی)، انسان علوی، حسین بن احمد (معروف به کوکبی)، ابراهیم بن محمد، علی بن زید، عیسی بن جعفر و موسی بن عبدالله.<sup>۱</sup>

در آن دوره حوادث خطرناک و پرماجرایی به سرکردگی شخص فاسد به نام «صاحب زنج»<sup>۲</sup> به وقوع پیوست که به دروغ خود را به خاندان رسول خدا ﷺ منتسب ساخته بود<sup>۳</sup> و در پوشش آن به قتل و غارت جان و ناموس هزاران نفر پرداخت. این فتنه پس از چهارده سال سرکوب شد.<sup>۴</sup>

جایگاه و نقش امام حسن عسکری علیه السلام در این ماجرا بسیار ظریف

۱ - مقاتل الطالبیین، ص ۴۳۱، ۴۳۵، ۴۴۱، ۴۷۰؛ مروج الذهب، علی بن حسین مسعودی، ج ۴، ص ۶۳، ۶۸، ۶۹، ۹۴، ۴۵۷؛ تاریخ الغیبه الصغری، ص ۸۰ - ۸۸؛ حیاة الامام العسکری (ع)، ص ۲۷۲

۲ - او بدان سبب که خود را رهبر طبقه کارگر و زحمتکش بویژه بردگان مملوک می‌دانست، به صاحب زنج (رهبر بردگان) شهرت یافت. (ر.ک: تاریخ الغیبه الصغری، ص ۷۲)

۳ - ابن کثیر می‌نویسد: «او گمان داشت که علی بن محمد بن احمد بن عیسی بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب (ع) است، لیکن گفتار او صادق نیست، زیرا او مزدور بوده و از عبدالقیس می‌باشد و نامش علی بن محمد بن عبدالرحیم است و مادرش قره دختر علی بن رحیب بن محمد بن حکیم بوده. و اصل او نیز از روستای ری می‌باشد. (ر.ک: البدایه و النهایه، ج ۱۱، ص ۱۸)

۴ - شورش صاحب زنج در سال ۲۵۵ ه. ق در شهر بصره آغاز شد و به شهرهای آبادان، اهواز، ابی‌الخصیب و مناطق همجوار سرایت کرد. این گروه با حيله و مکر وارد بصره شده، به قتل عام پرداختند. مسجد جامع و بیشتر نقاط شهر را در آتش سوزاندند و مردم بی‌پناه و مظلوم بخصوص ادیبان و دانشمندان را از دم شمشیرها گذرانده یا طعمه شعله‌های آتش ساختند (ر.ک: همان، ص ۲۸، تاریخ الغیبه الصغری، ص ۷۳، حیاة الامام العسکری، ص ۲۸۱)

است. حضرت با ذکر کوتاهترین جمله ادعای صاحب زنج را چنین رد کرد: «صاحب الزنج لیس منّا اهل البیت»<sup>۱</sup> یعنی: صاحب زنج از ما (خاندان) اهل بیت نیست.

آن حضرت در واقع با این جمله کوتاه و رسا، نسب ادعا شده از سوی وی، همچنین مذهب و کردار ناشایست او را نفی کرد.<sup>۲</sup>

### عرصه فرقه‌ها و مکاتب

پیدایش فرقه‌ها و مکاتب عقیدتی و فرهنگی، از مسائل حاد و برجسته آن دوره به شمار می‌رفت. هر یک از این گروه‌ها با ترویج مرام و مسلک خود مردم را به سمت خویش می‌کشاندند و بدین ترتیب جامعه بستر نقد و بررسی و جبهه‌گیری آراء و اندیشه‌های در برابر هم بود.

از میان این مکاتب، افکار انحرافی و عقاید پوچی نیز تراوش می‌کرد که ائمه اطهار علیهم‌السلام آن مرزبانان حقیقی اسلام راستین، به طور مستقیم یا با واسطه نمایندگان و وکلای خویش با آن دیدگاه‌ها برخورد و مقابله می‌کردند. برای آشنایی با فضای فرهنگ آن عصر معرفی برخی از مکاتب عقیدتی رایج در آن دوره، ضرورت دارد.

### الف - غلات

این فرقه از جمله گروه‌های منحرف و دارای عقاید باطلی بودند که به دروغ خود را شیعه معرفی کرده، موانعی را نیز برای عثمان بن سعید ایجاد کردند. آنان برای امام مقام الوهیت و خدایی قائل بودند و نسبت به او غلو

۱ - مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۸؛ کشف الغمه، اربلی، ج ۳، ص ۲۱۴

۲ - سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۵۵۹

می نمودند و گاهی خود را منصوب از طرف امام قلمداد ساخته، عقاید بی اساس خویش را ترویج می کردند.<sup>۱</sup>

پیشوایان معصوم علیهم السلام ضمن بیزاری از این فرقه، به مقابله با تفکرات آنان برخاسته، از انتساب این گروه به مذهب شیعه بشدت جلوگیری می کردند. امام هادی علیه السلام در پاسخ به سؤالهای شیعیان، غلات را گروه منحرف و کافر دانسته، به پیروان خویش توصیه می فرمود که از آنها دوری گزینند. آن حضرت درباره عقاید ابن حسکه (یکی از سران غلات) می فرماید:

«... من از کسی که چنین سخنانی می گوید بیزاری می جویم و از چنین گفتاری به خدا پناه می برم. شما نیز از آنان دوری گزینید و آنان را در فشار و سختی قرار دهید و چنانچه به یکی از آنها دسترس پیدا کردید، سرش را با سنگ بشکنید.»<sup>۲</sup>

## ب - مکاتب کلامی

بیان آراء و نظریات مکاتبی چون معتزله و اشاعره، در محافل دینی و علمی بسیار رونق داشت. این دو فرقه سنی مذهب پیرامون مباحثی همچون جبر، تفویض، امکان یا ناممکنی رؤیت خدا، جسمیت خدا و... دیدگاه خویش را بیان کرده، به نقد آراء حریف می پرداختند.

امامان شیعه علیهم السلام نیز در مرزبانی از اسلام ناب و صیانت از تفکر دینی

۱ - علی بن حسکه یکی از سران غلات در آن دوره، دارای چنین عقایدی بود:

- امام هادی (ع) خدا و خالق و مدبر جهان هستی است!

- ابن حسکه نبی و فرستاده از جانب امام برای هدایت مردم است!

- هیچ کدام از فرایض اسلامی از قبیل زکات، حج، روزه و... واجب نیست!

(ر.ک: الامام الهادی، ص ۳۳۵؛ سیره پیشوایان، ص ۶۰۴)

۲ - وسائل الشیعه، محمد بن حسن حر عاملی، ج ۱۸، ص ۵۵۴



شیعیان، در مناظره‌ها یا مکاتبه‌های مستدل و قاطع، دیدگاهها و نظریاتی چون جبرگرایی و جسمیت خدا و... را نفی ساخته، اندیشه صحیح را ارائه می‌کردند. نامه امام هادی علیه السلام در پاسخ به سؤال مردم اهواز پیرامون موضوع جبر و تفویض از نمونه‌های بارز انجام این رسالت است.<sup>۱</sup>

موضوع مخلوق بودن قرآن نیز یکی از بحثهای جنجال برانگیز آن دوره به شمار می‌رفت.

گروه معتزله (عقل‌گرایان افراطی) مسأله مخلوق و حادث بودن قرآن را در ارتباط با صفات خدا مطرح می‌کردند و از سویی گروه اشاعره (اهل حدیث) به قدیم بودن و به عبارتی مخلوق نبودن قرآن عقیده داشتند و این موضوع کشمکش شدیدی را بین طرفداران دو فرقه در جامعه ایجاد کرد.<sup>۲</sup>

امام هادی علیه السلام در پاسخ به سؤال شخصی پیرامون این مسأله چنین می‌نویسد:

«... خالق جز خدا نیست و بجز او همه مخلوق‌اند. قرآن نیز کلام خداست، از پیش خود اسمی برای آن قرار مده که از گمراهان خواهی شد.»<sup>۳</sup>

## ۵ - صوفیه

این فرقه در قرن دوم هجری به وسیله ابی هاشم کوفی تشکیل یافت.<sup>۴</sup> او بسرعت به نشر و ترویج عقاید فاسد و منحرف خویش در میان

۱ - الامام الهادی من المهد الى اللحد، ص ۴۸۵؛ الاحتجاج، ابومنصور طبرسی، ص ۴۵۱؛

تحف العقول، حسن بن علی حرانی، ص ۴۶۱ - ۴۷۵

۲ - سیره پیشوایان، ص ۶۰۶

۳ - التوحید، شیخ صدوق، ص ۲۲۴

۴ - امام صادق (ع) حالات ابی هاشم کوفی را اینگونه بیان می‌فرماید: «بدرستیکه او دارای عقیده

مسلمانان پرداخت و گروهی از مردم را از مسیر حقیقی اسلام گمراه ساخت. امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام بشدت با این پدیده انحرافی برخورد کرده، شیعیان و یاران خویش را از برقراری ارتباط با ایشان برحذر می‌داشتند.<sup>۱</sup>

امام دهم علیه السلام صوفیه را چنین معرفی می‌کند:  
 «انهم خلفاء الشیاطین و مخربوا قواعد الدین، یتزهدون لراحة الاجسام و یتهدون لتصیید الانام...، اورادهم الرقص و التصدیه و اذکارهم الترنم و التّغنیه...».<sup>۲</sup>  
 یعنی: آنان جانشینان شیاطین و ویران کننده پایه‌های دین‌اند. برای راحتی و آسایش بدنهایشان زهد پیشه گرفته‌اند و برای شکار مردم به عبادت می‌پردازند... .

## د - واقفیه:

این گروه که بر امامت امام موسی کاظم علیه السلام توقف کرده، امامت فرزند گرامی او (امام رضا علیه السلام) را نپذیرفتند<sup>۳</sup> نیز از فرقه‌های فاسد آن قرن شناخته

← فاسدی است و هم اوست که مذهب جدیدی را که به آن تصوف گویند به وجود آورده است و آن را پوشش و مفری برای عقیده پلیدش قرار داده است». (ر.ک: سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۷)

۱ - حیاة الامام العسکری، ص ۲۸۸

۲ - سفینه البحار، ماده صوف؛ ذرایع البیان فی عوارض اللسان، شیخ محمد رضا طبسی نجفی، ج ۲، ص ۳۷

۳ - زیاد بن مروان، علی بن ابی حمزه و عثمان بی عیسی از مؤسسان این فرقه بودند که در زمان حیات امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) از یاران آن دو امام به شمار می‌آمدند. سبب انحراف آنها را چنین بیان می‌کنند که: نزد زیاد بن مروان ۷۰ هزار دینار از مال امام کاظم (ع) بود. پس از شهادت آن حضرت، او و علی بن ابی حمزه و عثمان بن عیسی به طمع تصاحب آن اموال به

می شود.

راهنمایان معصوم شیعه ضمن اعلام انزجار از آنها، پیروان خویش را به کناره گیری و طرد این فرقه توصیه می فرمودند.<sup>۱</sup>

---

← امامت امام کاظم (ع) توقف کرده، امامت امام رضا (ع) را نپذیرفتند!!  
 (ر.ک: سفینة البحار، ج ۱، ص ۵۸۱؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۳۴۴، ۳۹۳، ۳۹۶)  
 ۱ - حياة الامام العسكري، ص ۲۹۰

## فصل سوم

# نماینده هادی امت

نخستین ایام نورانی زندگی عثمان بن سعید در زمان حیات امام هادی علیه السلام درخشید. از اوان نوجوانی توفیق حضور در کنار آن حجت الهی را یافت و به مرور زمان از مقربان درگاه آن امام گردید. این بخش را با نگاهی به حیات پیشوای دهم آغاز کرده، سپس محورهای تماس و ارتباط ابن سعید با آن حضرت را بیان می‌کنیم.

امام علی نقی علیه السلام ملقب به هادی در نیمه ذیحجه سال ۲۱۲ هجری در محلی به نام صریا<sup>۱</sup> دیده به جهان گشود. پدر آن حضرت، امام محمد تقی علیه السلام ملقب به جواد و مادر ایشان بانوی بزرگوار «سمانه» است.

امام هادی علیه السلام پس از شهادت پدر ارجمند خویش در سال ۲۲۰ ه. ق و در هشت سالگی مسند امامت را به عهده گرفت و حدود ۳۴ سال امت را

۱ - این قریه در اطراف مدینه قرار داشت و امام موسی کاظم (ع) آن را تاسیس کرده بود. (ر. ک: الامام الهادی من المهدالی للحد، ص ۱۲)

بارشادات الهی خود رهبری کرد. آن حضرت بیست سال از پایان عمر مبارک خویش را با فشار و اجبار متوکل عباسی در سامرا گذراند. هر چند که در این مدت طولانی ماموران خلیفه ایشان را بشدت تحت نظر داشته، رفت و آمدهای منزل آن امام را کنترل می‌کردند، لیکن ایشان با تدبیر و درایت قدسی خود، اقدام به تشکیل گروههای ارتباطی وکالت نمود و از آن طریق ارتباط خود را با یاران و شیعیان محفوظ داشت و گامهای تلاشگرانه حق‌جویان را در مسیر راستی و دوستی استوار ساخت و آنان را به نفی هرآنچه غیر خدایی است واداشت<sup>۱</sup>

### در اشتیاق لحظه دیدار

فرزند سعید دوران کودکی را سپری کرد و گام در دوره نوجوانی نهاد. در آن حال بسیار شیفته و دل‌باخته خاندان وحی و حُجتهای الهی بود. او عشق به اهل بیت رسالت و ولایت را از خاندانش به ارث داشت و از کودکی بارقه محبت در دلش هویدا بود و مشتاقانه دیدار آنان را جستجو می‌کرد.

با زمزمه بهار بیدارم کن      از جرأت ابشار سرشارم کن

در عزلت بی‌عشق دلم می‌پوسد      ای باخبر از عشق خبر دارم کن

«سلمان هراتی»

او در هنگام اقامت امام هادی علیه السلام در سامرا بسیار شیفته رؤیت آن خورشید بی‌همتا بود و لحظه به لحظه، شوق دیدار در او دوچندان می‌شد. سرانجام آن نوجوان عاشق به آرزوی شیرین خویش دست یافت و در یازده سالگی به حضور امام رسید و با اولین دیدار در ساحل ولایتش پهلو زد و از

۱ - اعلام الوری، امین الدین طبرسی، ص ۳۳۹؛ الامام الهادی من المهدالی اللحد، ص ۸۴؛ سیره پیشوایان، ص ۵۶۷

نزدیکان و ملازمان او گردید.<sup>۱</sup>

## امین امام

عثمان بن سعید در پرتو عنایتهای امام هادی علیه السلام تربیت شد و از باران نور آن حضرت روشنایی یافت و بدان درجه اوج گرفت که امین، وکیل و نماینده امام گردید. و سخن و کردارش مورد تایید آن منشأ هدایت واقع شد. روزی احمد بن اسحاق قمی<sup>۲</sup> به حضور امام هادی علیه السلام رسید و به ایشان چنین عرض کرد:

سرورم، من گاهی توانایی دیدار شما را داشته، گاهی نیز از این فیض محروم می‌مانم و در همه حال سعادت حضور در نزد شما برایم فراهم نمی‌گردد. حال گفتار چه کسی را بپذیرم و از دستور چه کسی پیروی نمایم؟ امام علیه السلام به عثمان بن سعید که در جوار آن حضرت زانو زده بود اشاره کرد و در پاسخ ابن اسحاق فرمود:

«هَذَا أَبُو عَمْرٍو الثَّقَةُ الْآمِينُ مَا قَالَهُ لَكُمْ فَعَنِّي يَقُولُهُ وَ مَا آدَاهُ

۱ - رجال الطوسی، شیخ طوسی، ص ۴۲۰

۲ - بزرگ شیعیان قم و از اصحاب امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیه السلام بوده که به دیدن حضرت صاحب الزمان (عج) شرفیاب گردیده و از وکلای امام حسن عسکری علیه السلام به شمار می‌آمده است.

احمد بن اسحاق در یکی از سفرها چون به شهر حلوان رسید بیمار شد و در آنجا وفات یافت. همراهانش او را در کفنی که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام (یا حسین بن روح، بنا به اختلاف روایات) برایش ارسال داشته بودند، کفن کرده، در همانجا به خاک سپردند. امروزه دیگر اثری از شهر بزرگ حلوان بر جای نمانده در عوض شهر کوچکی به نام «سر پل ذهاب» احداث گردیده که قبر احمد بن اسحاق در آن زیارتگاه مردم می‌باشد. (ر. ک: رجال الطوسی، ص ۳۹۸؛ اکمال الدین، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۸۴؛ اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی، ج ۲، ص ۴۷۸؛ مراقد المعارف، محمد حرز الدین، ج ۱، ص ۱۱۸؛ دایرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۵۱۴)

### اليكم فغنى يؤديه<sup>۱</sup>

این ابوعمر و (عثمان بن سعید) مردی مورد اعتماد و امین است. آنچه را او برای شما گفت، در واقع از جانب من می‌گوید و هر آنچه به شما رساند، از طرف من می‌رساند.

امام هادی علیه السلام با بیان این سخن، اعتماد خویش را نسبت به فرزند سعید به دوستان گوشزد نمود و از سویی یارانش را با نظام وکالت و نمایندگی آشنا کرد و آنان را با سیستمی که یگانه محور هدایت و راهنمایی شیعیان در عصر فرزند و بخصوص نواده خویش و اساسی‌ترین طریق ارتباطی ائمه با امام به شمار می‌رفت رهنمون ساخت.

### حلقه وصل

امام علی نقی علیه السلام گروهی از شخصیت‌های مورد اعتماد را در بغداد و شهرهای دیگر وکیل خویش قرار داد. آن همنشینان آفتاب که از پرتو نور خاندان وحی معرفت آموخته بودند یگانه مرجع حل مشکلات دینی و دنیایی شیعیان و پاسخگو به مسائل آنان محسوب می‌شدند. اگر اموال یا سؤالاتی از سوی مردم می‌رسید با تدبیر و فراست به امام می‌رساندند و گروهی از آنها برای مخفی نگاهداشتن منصب خویش با پرداختن به شغل و حرفه‌ای خاص به انجام وظیفه خطیر خود مشغول می‌شدند. هر روز که از اجرای این شیوه می‌گذشت مردم بیشتر بدان خو گرفته، وکلا و نمایندگان امام را یگانه حلقه وصل و تنها وسیله ارتباطی خویش با مقتدای معصومشان می‌دانستند و از آن طریق تماسشان را با امام هادی علیه السلام حفظ می‌کردند.<sup>۲</sup>

۱ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۴؛ سفینه البحار، ج ۲ ص ۱۵۸

۲ - الامام المهدی من المهدالی الظهور، سید کاظم قزوینی، ص ۱۷۴

عثمان بن سعید نیز از زمره این وکلای امین بود که در بغداد وظیفه الهی خویش را بخوبی ایفا کرد و در پی این مقصود سفرهای بسیاری به سامرا و دیدار با امام هادی علیه السلام انجام داد.<sup>۱</sup>

## رهبری سازمان وکالت

وکلاي امام هادی علیه السلام در شهرهای مختلف از طریق وکلای بخصوص و معینی وجوهات و اموال یا نامه‌ها را به حضرت می‌رساندند. در طی دو سال آخر دوران امامت حضرت هادی علیه السلام عثمان بن سعید رهبری سازمان وکالت را عهده‌دار بود و امور داخلی را هماهنگ می‌ساخت و ارتباط بین مرکز سازمان و شعب آن در استانها و شهرهای مختلف دور دست را تنظیم می‌کرد و هماهنگ کننده امور جاری وکلا و نمایندگان امام بود.<sup>۲</sup> نوشته‌اند زمانی که علی بن عمر - وکیل قزوین - به سامرا آمد و با فارس بن حاتم تماس گرفت تا وجوهات آن ناحیه را تقدیم دارد، او اطلاعی از طرد ابن حاتم از سوی امام در سال ۲۵۰ نداشت.<sup>۳</sup> از این رو عثمان بسرعت افراد خود را برای حفظ وجوهات فرستاد و علی بن عمر را از تماس با فارس بازداشت.<sup>۴</sup>

۱ - همان، ص ۲۰۰

۲ - تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۴۲

۳ - برای اطلاع از ماهیت ابن حاتم و دلایل طرد او از سوی امام رجوع کنید: به کتاب الغیبه، ص

۳۵۲

۴ - اختیار معرفة الرجال، ص ۵۲۶



## فصل چهارم

# وکیل پیشوای یازدهم

عثمان بن سعید پس از شهادت امام هادی علیه السلام در خدمت امام عسکری علیه السلام قرار گرفت و در مدت کوتاه امامت آن حضرت به عنوان وکیل برجسته امام فعالیت می‌کرد.

امام حسن عسکری علیه السلام در روز هشتم ربیع‌الثانی ۲۳۲ هجری در شهر مدینه به دنیا آمد. پدر بزرگوارش امام علی نقی علیه السلام و مادر محترمش بانوی پارسا «حَدِيثَه» است که برخی از او به «سوسن» یاد کرده‌اند. آن برگزیده خدا پس از شهادت پدر، در ۲۲ سالگی مسند امامت و ولایت را عهده‌دار شد در مدت شش سال رهبری امت اسلامی خون تلاش و تکاپو و رشد را در رگهای یارانش جاری ساخت و همگان را به والایی و نور دعوت کرد و دستها را به مهر و مهربانی پیوند زد و صفوفشان را در مقابل خصم، پولادین ساخت.<sup>۱</sup> امام

۱ - دلائل الامامه، محمدبن جریر طبری، ص ۲۲۳؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰۳؛ اعلام الوری، ص ۳۶۷؛ منتهی الامال، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۷۰۱؛ سیره پیشوایان، ص ۶۱۶

برای فراهم ساختن زمینه امامت فرزند عزیزش، موعود منتظر و به منظور آشنا شدن مردم با دوره غیبت، تلاشهای بسیاری انجام داد تا شیعیان شیوه ارتباط و تماس با امام معصوم خویش را در عصر جدیدی که فرا رویشان است نیک دریابند و از خط راستین اهل بیت علیهم السلام به انحراف کشانده نشوند. امام حسن عسکری علیه السلام چون پدر ارجمندش و بلکه بیشتر از او، با بهره‌گیری از شیوه «پنهان شدن از دید مردم» اذهان مسلمانان را آماده پذیرش دوره غیبت می‌کرد. ایشان بجز روزهایی که به دستور معتمد عباسی برای دیدار به نزد او می‌رفت یا در موارد نادری که خود مصلحت انجام آن را می‌دید. ملاقاتی با مردم نداشت و با اکثر شیعیان از پس پرده سخن می‌گفت.<sup>۱</sup> مسعودی - موزخ نامی - در این باره می‌نویسد:

«امام هادی علیه السلام خود را از بیشتر شیعیان - بجز گروهی از یاران خاص - پنهان داشت. پس از ایشان، هنگامی که امامت به امام حسن علیه السلام رسید آن حضرت نیز با شیعیان خاص و دیگران - بجز زمانیکه به اجبار نزد خلیفه می‌رفت - از پس پرده سخن می‌گفت. این کار از سوی او و پدرش، مهیا ساختن زمینه غیبت صاحب الزمان بوده تا شیعیان با آن دوره انس گیرند و «غیبت» را انکار نکنند و با پنهان شدن و استتار عادت کنند.»<sup>۲</sup>

## ارجاع شیعیان به وکلا

امام در اقدامی دیگر، نمایندگان و وکلایی را از جانب خویش در شهرهای مختلف منصوب کرد و آنها را تنها وسیله ارتباطی خود با شیعیان قرار داد تا مشکلات دینی و دنیایی ایشان را حل کنند. آن حضرت با این کار شیوه

۱ - منتهی الامال، ج ۲، ص ۷۰۴؛ حیات الامام العسکری علیه السلام، ص ۳۲۴

۲ - اثبات الوصیه، علی بن حسین بن علی مسعودی، ص ۲۶۲

مراجعه کردن شیعیان به نمایندگان را آموخت و آنها را به انجام این مهم عادت داد تا در دوره غیبت این یگانه راه تماس با امام انکار نگردد و یا با مشکلی برخورد نکند. در این میان عثمان بن سعید به عنوان شاخص‌ترین وکیل و نماینده امام نقشی بارز داشت و تثبیت و تقویت او بارها از سوی امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام تکرار شد. چرا که او اولین سفير دوره غیبت به شمار می‌رفت.<sup>۱</sup>

### سند افتخار

هر دل که شراره خیز ناب تو شود      رخشنده به تیغ آفتاب تو شود  
انگشت نماست همچو ماه شب نو      آن چشم که حلقه رکاب تو شود

«مشفق کاشانی»

احمد بن اسحاق که پیشتر درباره وکیل و نماینده امام هادی علیه السلام از آن حضرت سؤال کرده بود، در عصر امام حسن عسکری علیه السلام نیز به حضور ایشان رسید و همان پرسش را عنوان کرد و گفت:

گاهی از فیض دیدار شما محروم مانده، در همه حال سعادت حضور در نزد شما را ندارم؛ گفتار چه شخصی را بپذیرم و از دستور چه کسی پیروی کنم؟ امام در پاسخ فرمود:

« هذا ابو عمرو والثقة الامين و ثقني في المحيا و الممات، فما  
قاله لكم فعني يقوله، و ما ادى اليكم فعني يؤديه »<sup>۲</sup>

این ابو عمرو مردی مورد اعتماد و امین است، هم در گذشته (نزد امام هادی علیه السلام) و هم نزد ما مورد وثوق است - چه در زمان حیات و چه در

۱ - حیاة الامام عسکری، ص ۳۲۴

۲ - کتاب الغیبه، ص ۳۵۴؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۴

زمان ممات - آنچه او به شما برساند از طرف من رسانده است.

ابوالعباس حمیری (از شخصیت‌های برجسته شیعه) می‌گوید: بسیار رخ می‌داد که درباره این حدیث با هم مذاکره می‌کردیم و مقام والای عثمان بن سعید را می‌ستودیم.<sup>۱</sup> شیخ کلینی حدیثی شبیه گفتار قبل را - با کمی تفاوت - چنین بیان می‌کند: روزی احمد بن اسحاق خدمت امام عسکری علیه السلام رسید و عرض کرد: با چه کسی معامله (رفت و آمد) کنم و احکام دینم را از که به دست آورم و سخن چه شخصی را بپذیرم؟ امام فرمود:

«العُمَرَى وابنه ثقتان، فما ادّيا اليك عنّي فعنّي يؤدّيان و ما قالالك فعنّي يقولان، فاسمع لهما و اطعهما فانّهما الثّقتان المأمونان»<sup>۲</sup>

عمری و پسرش (محمد بن عثمان) مورد اعتمادند. هر چه از جانب من به تو برسانند بواقع من رسانیده‌ام و هر چه از طرف من به تو بگویند بواقع من گفته‌ام. از آنها بشنو و اطاعت کن، زیرا که هر دو مورد اعتماد و امین‌اند.

پاسخ امام حسن عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق همچون پاسخ پدر ارجمندش امام هادی علیه السلام است. این دو امام والامقام بر آن بودند تا اعتماد و علاقه خود را به عمری - که در عصر آخرین حجت خدا اولین وکیل و نماینده آن حضرت می‌گردید - بیش از پیش به یاران و پیروان نشان دهند.

۱ - بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۴

۲ - اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۱، ص ۳۳۰

## محرم راز

اسحاق بن اسماعیل - یکی از یاران امام عسکری علیه السلام که به واسطه نمایندگان آن حضرت با ایشان در ارتباط بود<sup>۱</sup> - نامه‌ای را از آن حضرت دریافت کرد که در آن ضمن سفارش به ملاقات با عثمان، از خصوصیات نیک آن وکیل چنین یاد شده بود:

«... فلا تخرجنّ من البلدة حتى تلقى العمرى - رضی الله عنه برضای عنه - و تسلّم علیه و تعرفه و يعرفك فانه الطاهر الامين العفيف القريب منا و الينا، فكل ما يحمل الينا من شئ من النواحي فاليه يصير آخر امره، ليوصل ذلك الينا»<sup>۲</sup>

... از شهر خارج مشو تا عمری را - که خدای به رضایت من از او خشنود باد - ملاقات کنی. بر او سلام کن و همدیگر را معرفی کنید، بدرستی که او شخصیتی پاک، امین و پاکدامن و به ما نزدیک است. هر آنچه را که از نواحی و شهرهای مختلف به سوی ما می‌فرستند به دست او می‌رسد تا او آنان را به ما برساند.

## وکیل فرهیخته

مثل هر روز، گروهی از شیعیان و دوستان امام حسن عسکری علیه السلام به حضور ایشان رسیده و گرداگرد او حلقه زده بودند و بانظر به جمال خدایی او، از ارشادهای او بهره می‌جستند. در آن هنگام، بدر - خادم امام - وارد شد و به حضرت گفت: سرورم، گروهی با حالتی افسرده و غبارآلود بر در خانه ایستاده‌اند! امام علیه السلام فرمود:

۱ - ر. ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۵۷۵؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۸۰؛ رجال علامه حلی، ص ۱۰

۲ - اختیار معرفة الرجال، ص ۵۸۰

آنها از شیعیان ما در یمن هستند... برو و عثمان بن سعید را نزد من بیاور. بدر سرعت به سراغ ابن سعید رفته، پیام امام را به او رساند. او نیز بی‌درنگ به در خانه حضرت حاضر شد. امام علیه السلام رو به او کرد و فرمود:

عثمان! تو وکیل من و بر ضبط و گرفتن مال خدا مورد اعتماد و امین هستی. برو و اموالی را که این چند نفر یمنی آورده‌اند از آنها بستان.

فرزند سعید نیز در پی انجام فرمان امام از محضر ایشان خارج شد. پس از رفتن او محمد بن اسماعیل، علی بن عبدالله و گروهی از یاران و شیعیانی که در منزل امام علیه السلام بودند، لب به سخن گشودند و به حضرت چنین گفتند: سرورا، به خدا سوگند (بیشتر از این نیز) عثمان بن سعید را از شیعیان برگزیده و فرهیخته می‌دانستیم. امروز با این فرمایش، جایگاه او را در خدمتگزاری حضرتت بیشتر مبرهن ساختی و ما بخوبی اطمینان یافتیم که او وکیل شما و در ضبط اموال خدا مورد اعتماد و وثوق شماست.

امام حسن عسکری علیه السلام در پاسخ سخنان یاران فرمود:

«نعم و اشهدوا علی انّ عثمان بن سعید العمری وکیل»<sup>۱</sup>

آری، شاهد و گواه باشید که عثمان بن سعید وکیل من است

## سفر به آشیانه نور

محل استقرار فرزند سعید، بغداد - که به آن مدینه السلام می‌گفتند - بود. او با حضور و اقامت در آن شهر آنجا را پایگاه اصلی وکالت ساخته بود. امام عسکری علیه السلام نیز با توصیه‌های پی در پی، شیعیان و یاران خویش را به عثمان رجوع داده، برقراری ارتباط با او را سفارش می‌کرد؛ بدان حد که یگانه طریق ارتباطی امام و امت گردید. از آن سو عثمان نیز برای بیان مطالب و

۱ - کتاب الغیبه، ص ۳۵۷ و ۳۵۶؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۵

سوالات و رساندن امانات و هدایای مردم، پیوسته به سامرا مسافرت کرده، در ساحل سیادت امام پهلوی می‌زد و از چراغ معرفت ایشان نور می‌گرفت و با نیرویی دو چندان و اراده‌ای قوی به پایگاه خویش باز می‌گشت. او در تمام این سفرها، از پنهان کاری و فریب دشمن دریغ نمی‌ورزید و به منظور پوشش مأموریت خویش، روغن فروشی را پیشه خود ساخته بود؛ بدان صورت که امانات و نامه‌های شیعیان به امام و پاسخهای آنان را درون مشک قرار داده، به مهارت این وظیفه را انجام می‌داد.<sup>۱</sup>

## ادای قرض

روزی احمد بن اسحاق اشعری و علی بن جعفر همدانی به همراه عثمان بن سعید به محضر امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شدند. در آن جلسه احمد بن اسحاق که بشدت مقروض بود، از قرض خویش به امام شکوه کرد. حضرت رو به فرزند سعید - که عهده‌دار اموال امام بود - کرد و فرمود:

ای ابا عمرو! سی هزار دینار به او و سی هزار دینار به علی بن جعفر بده و خود نیز سی هزار دینار بردار.<sup>۲</sup>

امام عسکری علیه السلام در پرتو علم بی‌انتهای الهی، هر سه یار خویش را مقروض یافت و آن مبلغ کلان را به آنها عطا کرد هر چند تنها احمد بن اسحاق بود که بدین مشکل زبان گشوده بود. ای بسا که امام علیه السلام افزون بر ادای قرض احمد بن اسحاق، خواسته است دویار دیگر خویش را نیز مشمول بخشش قرار دهد چرا که می‌دانست آنها آن اموال را در جایگاه مناسبش صرف کرده، شایسته چنین عطایی هستند.

۱ - کتاب الغیبه، ص ۳۵۴؛ الامام المهدی من المهدالی الظهور، ص ۲۰۰

۲ - المناقب، ج ۴، ص ۴۰۹

## در سحرگاه میلاد موعود

با فرارسیدن شب، تپش قلب منتظران سرعت یافته و شور و هیجان زیادی بر آنها حاکم گشته بود همه میلاد فرخنده‌ای را انتظار می‌کشیدند؛ تولدی که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم علیهم السلام از پیش وقوع آن را خبر داده و با آن گفتار، قلب محزون مستضعفان را شادان و دل ناپاک ظالمان و ستمکاران را ناخشنود و ترسان ساخته بودند. ولادتی که در آینده حاکمیت عدل بر سرتاسر گیتی را در پی داشت و زمینه وعده الهی را محقق می‌ساخت آنجا که پروردگار می‌فرماید:

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ  
أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»<sup>۱</sup>

سرانجام در شبانگاه جمعه ۱۵ شعبان سال ۲۵۵، آن کعبه دلها و خاستگاه شیدایی دیده به جهان گشود و دل مالمال از عشق و صفای خاندان امامت و پیروان ولایت را شادمان ساخت.<sup>۲</sup>

در آن حال محمد فرزند عثمان بن سعید در خانه امام حسن عسکری علیه السلام حضور داشت و در هنگامه میلاد، نوری که از بالای سرش تا آسمان امتداد یافته بود، او را به تعجب و حیرت و داشت. زمانی نیز آن نور به حالت سجده در آمد و سر به خاک سایید و پس از نشستن این آیه را تلاوت کرد:

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»<sup>۳</sup>

امام علیه السلام برای سلامتی فرزند خویش از گزند دشمنان، ولادت

۱ - سوره قصص، آیه ۵

(و ما بر آن شدیم که بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم).

۲ - منتهی الامال، ج ۲، ص ۷۴۵

۳ - منتخب الاثر لطف الله صافی، ص ۳۴۲، به نقل از کمال الدین.



مهدی علیه السلام را پنهان داشت و آن گروه از یاران خاص خود را که به آنها بشارت تولد فرزند خویش را داده بود، به نگهداری این سر و آگاه نساختن دیگران سفارش کرد<sup>۱</sup> و پس از آن در اختفای او کوشید.<sup>۲</sup>

## قربانی برای آفتاب اهل بیت

عقیقه به مثابه بیمه سلامتی انسان، از جمله سنن به یادگار مانده از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به شمار می آید. آن حضرت پس از ولادت امام حسن مجتبی علیه السلام گوسفندی را به منظور سلامت او قربانی کرد و پیشوایان دین و سایر مسلمانان نیز با تاسی به پیامبر، به انجام این سنت پسندیده اهتمام می ورزیدند و پس از تولد فرزند، گوسفندی را ذبح کرده، جان طفل را از انواع بلاها و گرفتاریها بیمه می کردند.<sup>۳</sup>

امام حسن عسکری علیه السلام نیز پس از بدنيا آمدن فرزند دلبند خویش

۱ - امام علیه السلام از دوره حمل فرزند نیز کسی را آگاه نساخت و تنها حکیمه - عمه امام - در شب ولادت، توسط آن حضرت از ماجرا اطلاع یافت (ر. ک: کتاب الغیبه، ص ۱۴۱؛ حیاة الامام العسکری، ص ۳۱۶)

۲ - امام حسن عسکری علیه السلام نخست فرزند دلبند خود را در سامرا و سپس در مدینه پنهان کرد. حضرت مهدی علیه السلام در مدینه تحت سرپرستی، مادر بزرگ پدر خود زندگی کرد. بنا بر نقل شیخ صدوق، امام عسکری علیه السلام چهل روز پس از تولد فرزندش، او را به مکان نامعلومی فرستاد و آنگاه وی به مادرش باز گردانده شد، مسعودی می گوید: امام عسکری علیه السلام در سال ۲۵۹ از حدیثه (مادر خود) درخواست کرد تا به حج مشرف شود.

وی وضعیت بحرانی خود را برای ما در تشریح کرد و پسرش را با او فرستاد، به نظر می رسد آنان پس از برگزاری مناسک حج به مدینه عزیمت کرده باشند و آن را محل اختفای مهدی علیه السلام قرار داده اند. (ر. ک: کمال الدین، ص ۴۲۹؛ اثبات الوصیة، ص ۲۵۳ - ۲۴۷؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۲۴)

۳ - ر. ک: حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت علیهم السلام محمد جواد طبسی، ص ۴۸ - ۵۳، در این کتاب ۱۲ حدیث در زمینه عقیقه آورده شده است.

«مهدی» علیه السلام، عمری را فراخواند و دستور فراهم کردن چند عدد گوسفند را برای انجام عقیقه، به او داد و سپس فرمود:

ده هزار رطل (پیمانه) نان و ده هزار رطل گوشت آماده ساز و آنان را بین بنی هاشم و دیگر مردم توزیع کن.<sup>۱</sup>

عثمان بن سعید بسرعت این مأموریت را انجام داد.

### دلنشین ترین دیدار

پیوسته در حیات هر امام، یاران وی در پی شناسایی امام بعدی برمی آمدند و هدایتها و راهنماییهای امام معصوم در این باره یگانه وسیله آشنایی آنان شناخته می شده است؛ تا ادعای مدعیان دروغین امامت نقش بر آب گشته، از سویی قلب شیعیان بر استمرار حاکمیت خط امامت و ولایت شاد و پیوندشان بیش از پیش مستحکم گردد.

اصحاب صدیق امام حسن عسکری علیه السلام نیز در پی شناخت امام برحق پس از آن حضرت انگیزه‌های دو چندان داشتند. زیرا به این مهم دست یافته بودند که پیشوای بعدی همان مهدی موعود و آخرین گنجینه ارزشمند کرامت است. بدین منظور گروهی از سرشناسان شیعه چون علی بن هلال، محمد بن معاویه بن حکیم و حسن بن ایوب بن نوح شرفیاب حضور امام عسکری علیه السلام شدند تا در خصوص امام بعدی، از نظر حضرتش آگاه شوند. در همین حال چهل نفر دیگر در محضر امام نشستند و آنها نیز در پی آشنایی با «مهدی موعود» علیه السلام آن آخرین امین حضرت رحمان به حضور رسیده بودند.

... سکوت بر آن محفل حکمفرما بود. عثمان بن سعید - آن یار دیرینه

۱ - کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۸۳؛ منتخب الاثر، ص ۳۴۱.

و برجسته امام - برخاست و سکوت جلسه را درهم شکست و خطاب به حضرت گفت:

- ای فرزند رسول خدا! می‌خواهم مطلبی را از شما سؤال کنم که خود نسبت به آن داناتر می‌باشید.  
- عثمان! بفرما بنشین.

امام پس از بیان این جمله کوتاه با حالتی خشمگین از جای خود برخاست و در آن حال که اتاق را ترک می‌کرد به حاضران فرمود:  
- هیچ کس بیرون نرود.

یاران در پیروی از کلام امام، از جای خویش حرکت نکرده، منتظر آمدن آن حضرت شدند. پس از درنگی کوتاه اما سرتاسر شور و التهاب، امام بازگشت و عثمان بن سعید را صدا زد.  
او بسرعت از جای برخاست و ایستاد. امام رو به او و سایر یاران کرد و فرمود:

- بگویم برای چه نزد من آمده‌اید؟

- بفرمایید ای فرزند رسول خدا!

- آمده‌اید از امام بعد از من سؤال کنید؟

- آری، یابن رسول الله!

در آن لحظه کودکی چون شاخه نخل نور وارد اتاق گردید... عزیزی چون پاره ماه که از هر کس بیشتر به امام حسن علیه السلام شباهت داشت.

امام چون خوشحالی آمیخته با حیرت یارانش را دید، چنین فرمود:

بعد از من، این امام شما و جانشین من است. از وی پیروی کنید و

پراکنده نگردید که (در صورت تخلف) در کار دین خود به هلاکت

می‌رسید.

بدانید که بعد از این دیدار، دیگر او را نخواهید دید تا عمر او کامل گردد. پس هر آنچه عثمان بن سعید از جانب او به شما خبر می‌دهد، بپذیرید. چرا که او نماینده امام شماس است و نیابت به وی سپرده می‌گردد.<sup>۱</sup>

## غروب سامرا

جمعه هشتم ربیع‌الاول سال ۲۶۰ هجری، آسمان سامرا غروبی غمناک داشت. گویی از غم هجران عزیز گریان بود... آری، همه در عزای شهادت پیشوای یازدهم محزون بودند؛ امامی که به دست متوکل خلیفه عباسی مسموم گردید و با عروج خود، امت را به سوگ نشانید.<sup>۲</sup>

عثمان بن سعید، آن یار ماتم‌زده و عزادار، بر پایه مأموریتی که به او سپرده شده بود<sup>۳</sup> به منظور غسل دادن امام راهی منزل آن حضرت گردید و پس از حضور، تمام کارهای لازم - چون غسل دادن و حنوط کردن - را انجام داد و بدن مطهر پیشوایش امام عسکری علیه السلام را برای برپایی نماز از سوی حضرت مهدی علیه السلام و تدفین مهیا ساخت.

## ماجرای نماز

پس از شهادت امام حسن علیه السلام، جعفر کذاب - برادر امام - که زندگی او تاریک و آلوده بود،<sup>۴</sup> خود را امام دوازدهم معرفی کرد و بر درگاه خانه برادر مقام

۱ - کتاب الغیبه، ص ۳۵۷، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۶، منتخب الاثر، ص ۳۵۵.

۲ - الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۳۶؛ منتهی الامال، ج ۲، ص ۷۳۳.

۳ - شیخ طوسی معتقد است که تا کسی به غسل دادن امام و کارهای پس از آن مأمور نباشد اقدام نمی‌کند. لذا عثمان بن سعید برای انجام این امور، از سوی امام علیه السلام مأموریت داشت. (ر.ک: الغیبه، ص ۳۵۶)

۴ - جعفر برادر امام عسکری علیه السلام و فرزند امام هادی علیه السلام است. او در زمان حیات پدر خویش از

گرفت و شیعیانی را که تا آن هنگام با مهدی موعود(عج) نا آشنا بودند، فریفت؛ بدان حد که گروهی از آنها با اکراه نزدش آمده، ضمن تعزیت وفات برادر، به عهده گرفتن مقام امامت را به او تهنیت گفتند.

یاران خاص امام حسن عسکری علیه السلام چون به ماهیت جعفر آشنا بوده، از سویی امام بحق بعدی را می شناختند او را دروغگو خواندند و در انتظار فرصتی بودند که چهره او نزد شیعیان و سایر مسلمانان رسوا گردد. از همین رو مراسم برپایی نماز بر پیکر امام شهیدشان را بهترین صحنه شناخت امام بحق و رسوایی ادعای دروغین جعفر کذاب می دانستند. زیرا بخوبی دریافته بودند که تنها حجت الهی است که توانایی اقامه نماز بر پیکر امام را خواهد داشت. سرانجام انتظار به سر رسید و خادمی از خانه امام بیرون جست و رو به جعفر کرد و گفت:

برادر را کفن کرده اند، بیا و بر او نماز بخوان!

جعفر بسرعت برخاست و وارد خانه شد. شیعیان و یاران خاص امام حسن علیه السلام چون عثمان بن سعید نیز در پی او به درون منزل امام رفتند. لحظات حساسی بود و قلبها بشدت می تپید... آیا بواقع او نماز را به پا خواهد کرد؟ آیا جعفری که سابقه ای ناشایست داشته، امام خواهد شد! پس آن کودکی که امام حسن علیه السلام او را به اصحاب نزدیک نشان داده و وی را پیشوای دوازدهم

← زیر بار تعالیم اسلام شانه خالی کرد و در ورطه لهو و برقراری مجالس شب نشینی و گناه افتاد؛ بدان حد که امام هادی علیه السلام یاران خویش را از معاشرت با او منع فرمود. ادعای امامت، انکار وارث شرعی امام حسن علیه السلام و تصرف اموال آن حضرت و روی آوردن و کمک به خلیفه عباسی از جمله فعالیت های جعفر پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام است. او پس از سالها خصومت با حضرت مهدی علیه السلام و خاندان امامت، سرانجام از کرده خود نادم گشت و رو به استان ولایت برادر زاده خویش آورد و آن امام نیز او را مشمول عفو خویش قرار داد. (ر.ک: تاریخ الغیبه الصغری، ص ۲۹۹ - ۳۳۶؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۳).

معرفی کرده بود، کجاست؟!... سرانجام جعفر مقابل بدن مطهر امام مستقر شد و مہیای اقامه نماز گردید. چون خواست تکبیر نماز را بگوید بناگاه کودکی گندمگون با موهایی مجعد و دندانهایی گشاده وارد شد و ردای جعفر را کشید و گفت:

عمو! کنار بایست که من به نماز بر پدر خود از تو سزاوارترم.

جعفر که تا آن لحظه او را ندیده بود، رنگ از رخسارش پرید و خود را کنار کشید. سپس آن کودک جلو ایستاد و بر پدر گرمی خویش نماز گزارد و پس از آن با حضور عثمان بن سعید پیکر آن ولی حق در کنار مرقد امام علی نقی علیه السلام دفن شد.<sup>۱</sup>

این صحنه پرماجرا، بواقع زمینه رسوایی جعفر را فراهم کرد. زیرا حضرت مهدی علیه السلام با آنکه توانایی حضور و اقامه نماز بر پیکر پدر را پیش از آماده شدن جعفر داشت، با تأخیر حاضر شد و در جمع گروهی از شیعیان ویاران نزدیک ادعای جعفر را تکذیب و ماهیت پرفریبش را برملا ساخت.<sup>۲</sup>

۱ - منتهی الامال، ج ۲، ص ۷۳۱.

۲ - تاریخ الغیبة الصغری، ص ۲۹۷.

## فصل پنجم

### آغاز غیبت و نخستین سفیر خاص

#### نخستین سفیر

تاریخ غیبت صغری و آغاز امامت حضرت مهدی (عج) از جمله مباحث مهمی است که برای بررسی زندگی عثمان بن سعید می‌باید از آن یاد کنیم و سپس به محورهای دیگر حیات او اشاره نماییم. زیرا این مقطع از تاریخ اسلام دوره اوج و منزلت این وکیل برجسته و نامور می‌باشد؛ عزیزی که افتخار دریافت نشان نخستین سفیر و نماینده امام زمان علیه السلام را داشت و یگانه محور تماس و ارتباط شیعیان با آن حجت خدا بود.

پیشوای دوازدهم، حضرت مهدی (عج) در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ.ق در شهر سامرا به دنیا آمد. نامش «محمد» و کنیه او ابوالقاسم، مانند نام و کنیه پیامبر راستین اسلام صلی الله علیه و آله می‌باشد.<sup>۱</sup>

حجت، قائم، صاحب الزمان، بقیة الله و مهدی از جمله القاب مشهور آن امام است.<sup>۱</sup> پدر آن عزیز، امام حسن عسکری علیه السلام و مادرش نرجس خاتون می باشد. منزلت این بانوی بزرگوار به حدی است که حکیمه - خواهر امام هادی علیه السلام - او را سرور خاندان خویش و خود را خدمتگزار او می نامید.<sup>۲</sup>

حضرت مهدی (عج) از بدو تولد از دید مردم پنهان بود و پس از شهادت پدر، در سن پنج سالگی مسند امامت را عهده دار شد. دو دوره غیبت، یکی غیبت صغری (۲۶۰ - ۳۲۹) و دیگری غیبت کبری (۳۲۹ - زمان ظهور) زندگی او را در برگرفته است. امید که با ظهور و قیام حضرتش عدالت را در سراسر گیتی بگستراند و دیده منتظران را به جمال ملکوتی اش شادان سازد.<sup>۳</sup>

ای پادشه خوبان، داد از غم تنهایی  
دل بی تو به جان آمد، وقت است که باز آیی  
دایم گل این بستان، شاداب نمی ماند  
دریاب ضعیفان را، در وقت توانایی

«حافظ شیرازی»

## اسرار غیبت

آنچه حضور پیشوایان آسمانی را در میان مردم ثمربخش می سازد وجود زمینه مساعد در جامعه و استعداد و پذیرش مردمان آن عصر است. در غیر این صورت در فضای مسموم جامعه ای که آکنده از فشارها، مشکلات و محدودیتهای شدید باشد و مردم نیز به دلیل انحراف شدید، ظرفیت پذیرش

۱ - اعلام الوری، ص ۴۱۸.

۲ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲.

۳ - سیره پیشوایان، ص ۶۶۶.



سخن حق را نداشته باشند، زمینه فعالیت ائمه اطهار علیهم السلام نیز از بین رفته، ثمره تلاشهای ایشان به حداقل می‌رسد و اینجاست که سخن از «غیبت» به میان می‌آید.<sup>۱</sup>

گرچه علت اصلی غیبت برای مردم بیان نشده و حتی آن را از اسرار خدا و از جمله امور غیبی برشمرده‌اند<sup>۲</sup> - که حکمتش بعد از ظهور مهدی (عج) ظاهر می‌شود -<sup>۳</sup> از روایات وارده درباره غیبت سه نکته مهم به چشم می‌خورد که آن را بیان می‌کنیم:

۱ - همان، ص ۶۶۹

۲ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰.

۳ - عبدالله بن فضل هاشمی می‌گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام بودم که آن حضرت چنین فرمود:

- حضرت صاحب الامر ناچار غیبتی خواهد داشت، به طوری که گمراهان در شک واقع می‌شوند!

- چرا؟!!

- اجازه نداریم علتش را بیان کنیم.

- حکمتش چیست؟

- همان حکمتی که در غیبت حجت‌های خدا در گذشته وجود داشت، در غیبت آن حضرت نیز وجود دارد. اما حکمتش ظاهر نمی‌شود مگر بعد از ظهور او، چنانکه حکمت سوراخ کردن کشتی و کشتن جوان و اصلاح دیوار به دست خضر علیه السلام برای موسی علیه السلام آشکار نشد جز هنگامی که می‌خواستند از هم جدا شوند.

ای پسر فضل! موضوع غیبت سزی از اسرار خدا و غیبی از غیبهای الهی است. چون خدا را حکیم می‌دانیم باید اعتراف کنیم که کارهایش از روی حکمت صادر می‌شود، گرچه تفصیلهایش برای ما مجهول باشد.

(ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۱؛ دادگستر جهان، ابراهیم امینی، ص ۱۴۶)

## الف: آزمایش مرده

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

«هنگامی که پنجمین فرزندم غایب شد مواظب دین خود باشید. مبادا کسی شما را از دین خارج کند. او ناگزیر غیبتی خواهد داشت به طوری که گروهی از مؤمنان از عقیده خویش برمی گردند. خداوند به وسیله غیبت، بندگان خویش را آزمایش می کند.»<sup>۱</sup>

چنین آزمایشی گاه به سبب اصل غیبت خواهد بود. زیرا غیبت بسیار طولانی می شود و افکار شماری از مردم دستخوش شک و تردید می گردد و گاه آزمایش از نظر سختیها و فشارهایی است که رخ می دهد و چنین آزمایشی بسی دشوار و بلکه ناگوار است.<sup>۲</sup>

## ب: حفظ جان امام

زراره می گوید: «روزی امام صادق علیه السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام چنین

فرمود:

- امام منتظر پیش از قیام خویش مدتی از چشمها غایب خواهد شد.

- چرا؟

- بر جان خویش بیمناک خواهد بود.»<sup>۳</sup>

۱ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۳.

۲ - تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۲۲؛ سیره پیشوایان، ص ۶۷۱.

۳ - اثبات الهداة، ج ۶، ص ۴۳۷.

### ج: دوری از بیعت با ستمکاران

حضرت مهدی علیه السلام هیچ حاکم ظالم و ستمکاری را - حتی از روی تقیه - به رسمیت نشناخته، با آنان بیعت نمی‌کند.

حسن بن فضال می‌گوید: «روزی امام هشتم علیه السلام از آینده چنین پیشگویی می‌فرمود:

- گویی شیعیانم را می‌بینم که هنگام مرگ سومین فرزندم (امام حسن عسکری) در جستجوی امام خود همه جا را می‌گردند، اما او را نمی‌یابند.

- چرا، ای فرزند رسول خدا؟

- برای اینکه امامشان غایب می‌شود.

- چرا غایب می‌شود؟

- برای اینکه وقتی با شمشیر قیام کرد بیعت کسی در گردن وی نباشد.»<sup>۱</sup>

### غیبت صغری

حضرت مهدی علیه السلام دو غیبت دارد؛ اولی «غیبت صغری» و پس از پایان آن، دوره «غیبت کبری» است که تاکنون به طول انجامیده است. اگرچه غایب بودن آن حضرت از دید مردم وجه مشترک آن دو می‌باشد، لیکن مشخصاتی نیز برای هریک وجود دارد که یکی را از دیگری ممتاز می‌سازد. ما در این فصل تنها به غیبت صغری اشاره می‌کنیم.

غیبت نخست از ۲۶۰ هجری (سال شهادت امام حسن عسکری علیه السلام) آغاز<sup>۲</sup> و تا ۳۲۹ (سال درگذشت آخرین سفیر خاص حضرت مهدی علیه السلام) ادامه

۱ - کمال الدین، ص ۴۸۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۲.

۲ - گروهی از دانشمندان شیعه، سال تولد آن حضرت را (۲۵۵هـ) آغاز غیبت صغری می‌دانند که

یافت و مدت آن ۶۹ سال بود.<sup>۱</sup>

پیامبر بزرگ اسلام و پیشوایان معصوم پس از او، هر یک مردم را با موضوع غیبت آشنا ساخته، با پیش‌بینی وقوع آن به ذکر اوصاف و خصوصیاتش می‌پرداختند و افکار عمومی را برای آن رخداد مهم آماده می‌ساختند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«[امام] غایب ما دو غیبت خواهد داشت که یکی طولانی‌تر از دیگری خواهد بود. در دوران غیبت او تنها کسانی در اعتقاد به امامتش پایدار می‌مانند که دارای یقینی استوار و معرفتی کامل باشند»<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«قائم را دو غیبت خواهد بود، یکی طولانی و دیگری کوتاه، در غیبت اول شیعیان خاص مکانش را می‌دانند، ولی در دومی جز دوستان دینی نزدیک او، کسی از جایش اطلاع ندارد.»<sup>۳</sup>

کاهش دیدارها و ملاقاتهای امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام با مردم و استفاده از وجود وکلا برای حل مشکلات آنها وسیله‌ای برای عادت دادن مردم برای پذیرش دوره غیبت بخصوص غیبت صغری است. غیبت صغری را نیز می‌توان دوره آماده‌سازی شیعیان برای پذیرش غیبت کبری نامید. زیرا با توجه به خصوصیت مهم غیبت دوم - که ارتباط مستقیم شیعیان

← در نتیجه دوران آن غیبت ۷۴ سال می‌گردد. بظاهر چون حضرت مهدی (عج) از بدو تولد از دید مردم غایب بوده است، سبب طرح این ادعا می‌باشد.

(ر.ک: اعلام الوری، ص ۴۴۴)

۱ - کتاب الغیبه، ص ۳۹۶؛ تاریخ الغیبة الصغری، ۳۴۱.

۲ - ینابیع المودة، سلیمان قندوزی، ج ۳، ص ۸۲.

۳ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۵.

با امام قطع گشته، آنها احکام خویش را تنها با نایبان عام حضرت چون فقها و علمای واجد شرایط مطرح می‌سازند - اگر به یکباره آن دوره رخ می‌داد امکان انحراف افکار مردم وجود داشت و حضرت مهدی علیه السلام بتدریج فراموش می‌گشت. از این رو برای جلوگیری از این امر، ابتدا غیبت صغری شروع شد تا شیعیان در آن دوره چندین ساله، با سفرای خاص امام انس گرفته، از آن راه با پیشوای خویش در ارتباط باشند و آن هنگام که زمینه‌ای بهتر فراهم گردید غیبت نخست جای خویش را به غیبت کبرای امام می‌سپرد.<sup>۱</sup>

## امت و امام

در این ایام اگرچه توده مردم از دیدن امام خویش محروم بودند، ارتباط آنان بطور کامل قطع نبود و ایشان به وسیله نواب خاص با آن حضرت تماس می‌گرفتند و پیوند خود را محفوظ داشته، از پرتو نور آن حجت الهی وظایفشان را تشخیص می‌دادند. گوشه‌ای از ارتباط متقابل شیعیان و امام علیه السلام در دوره غیبت صغری در امور ذیل خلاصه می‌گردد:

۱ - امام برای خنثی کردن ترفند دشمن - که در پی نفی وجود امام تلاش می‌کرد - با استفاده از شیوه‌های گوناگون حضور و نظارت خویش را به صورت واضح برای شیعیان روشن می‌ساخت. راهیابی گروهی خاص از مردم به محضر آن امام و همچنین انجام معجزه برای بعضی از افراد، از آن مقوله است.

۲ - درخواستهای متعددی از سوی شیعیان به امام می‌رسید؛ گروهی تقاضای کمک مادی و شماری برای شفای مریض یا طلب فرزند از ایشان خواهش دعا می‌نمودند. افرادی نیز برای انجام سفر حج یا مسافرت‌های دیگر

۱ - سیره پیشوایان، ص ۶۷۳

- از ایشان اجازه می‌گرفتند که امام علیه السلام به آنان رخصت عنایت می‌فرمود.
- ۳ - آن دریای موج محبت گاهی بدون رسیدن درخواست از سوی نیازمندان، خود به وسیله سفرای خویش برای اشخاص پول، لباس و لوازم مورد نیاز ارسال می‌داشت.
- ۴ - مردم هدایا و وجوهاتی همچون خمس را که به اموال و دارایی‌شان تعلق می‌گرفت با واسطه برای امام ارسال می‌داشتند.
- ۵ - پاسخگویی به سؤالات شیعیان در زمینه اعتقادات و احکام شرعی و رفع شبهات و رسیدگی به امور مردم نیز از جمله محورهای برجسته زندگی امام علیه السلام در دوره غیبت صغری بوده است.<sup>۱</sup>

## توقیع

پاسخ کتبی امام به سؤالات و درخواستهای مردم که با استفاده از وجود سفرای به سؤال کننده ارسال می‌شد، توقیع می‌گویند.<sup>۲</sup>

برخی از دانشمندان وجود مقدس آن حضرت را نویسنده توقیعات می‌دانند و خط مبارک ایشان میان آنان معروف بوده، آن را بخوبی می‌شناختند هرچند کیفیت تشخیص آن را بیان نکرده‌اند.<sup>۳</sup> گفته شده است که ابن ابی غانم قزوینی با گروهی از شیعیان در موضوعی خاص مشاجره نمودند، بمنظور رفع نزاع نامه‌ای به امام نوشته جریان را برای ایشان مرقوم کردند،

۱ - تاریخ غیبة الصغری، ص ۳۶۷ - ۳۸۲؛ الامام المهدی من المهد الی الظهور، ص ۲۴۳؛ دادگستر جهان، ص ۱۳۲.

۲ - الذریعه، آقا بزرگ تهرانی، ج ۸، ص ۲۳۷؛ ر.ک: نشانی از امام غایب علیه السلام، دکتر محمد مهدی رکنی، ص ۱۰ - ۱۸.

۳ - دادگستر جهان، ص ۱۳۴.

پس از آن جوابی به خط مبارک امام برای ایشان ارسال شد.<sup>۱</sup>  
 شیخ صدوق (ره) می‌گوید: توقیعی که به خط امام زمان علیه السلام برای پدرم صادر شده بود اکنون نزد من موجود است.<sup>۲</sup>  
 در مقابل گروهی نظری مخالف دیدگاه فوق ارائه کرده، توقیعات را به خط امام نمی‌دانند.

ابونصر هبة الله می‌گوید: توقیعات صاحب الامر به همان خطی که در زمان امام حسن عسکری علیه السلام صادر می‌شد به وسیله عثمان بن سعید و محمد بن عثمان برای شیعیان صادر می‌گشت.<sup>۳</sup>

البته می‌توان به منظور جمع دو دیدگاه فوق چنین نتیجه گرفت که بعضی از توقیعات را خود امام مرقوم می‌داشت و بعضی را دیگران؛ خواه سفرای آن حضرت چون عثمان بن سعید و یا آنکه نویسنده و کاتب مخصوصی در این زمینه وجود داشته که نامه‌های حضرت مهدی علیه السلام و پیش از ایشان مراسلات امام حسن عسکری علیه السلام را می‌نگاشته است.

ذکر این نکته نیز لازم است که تمام علما و شیعیان در زمان غیبت صغری به محتوا و مندرجات نامه‌ها و توقیعات اعتماد کرده، آن را از ناحیه امام علیه السلام می‌دانستند.

## سفير نخست

واژه سفير در آن دوره به جای واژه نایب به کار می‌رفت و او یگانه محور ارتباط امام زمان (عج) با مردم بود. عثمان بن سعید اولین سفير از چهار

۱ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸.

۲ - انوار النعمانیة، ج ۲، ص ۲۴.

۳ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۶.

سفیر خاص آن حضرت در دوره غیبت صغری است.<sup>۱</sup>

شخصیت مورد اعتمادی که پیشینه درخشانی داشت و وکالت دو امام معصوم قرین زندگی‌اش بود. او با این ذخیره گرانسنگ و تجربه گرانقدر مقام سفارت را عهده‌دار گردید و با درایت و تدبیر تشکیلات وسیع وکالت را هدایت و رهبری کرد و با پسندیده‌ترین شیوه سؤالات و امانات مردم را به امام و پیامها و دستورهای امام را به مردم منتقل می‌ساخت.

برای آشنایی با اهمیت مقام عثمان به سعید و چگونگی فعالیت تشکیلات سفارت و وسعت و نفوذ این سازمان مهم به اختصار مطالبی عنوان می‌گردد.

## سازمان سفارت و وکالت

در دوره غیبت صغری موضوع سفارت امری بس خطیر و حساس شناخته می‌شد و مسؤولیت این مهم در طول ۶۹ سال به ترتیب به عهده چهار نفر از فرهیختگان عصر و شخصیت‌های امین بود که از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ هـ. ق. بر کرسی سفارت تکیه زده و با هدایت آنچه برعهده داشتند دامنه

۱ - ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۳۵۳؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۴؛ تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۲۴۵.

امام حسن عسکری علیه السلام اولین سفیر امام مهدی علیه السلام را این گونه معرفی می‌کند: «فاقبلوا من عثمان ما یقولہ، و انتہوا الی امرہ، و اقبلوا قولہ، فهو خلیفۃ امامکم والامر الیہ» (پس هر آنچه عثمان بن سعید از جانب او به شما خبر می‌دهد بپذیرد. چرا که او نماینده امام شماست و نیابت به وی سپرده می‌گردد). (ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۳۵۷؛ منتخب الاثر، ص ۳۵۵)

همچنین حضرت مهدی علیه السلام پس از شهادت پدر ارجمند خویش به کاروانیان قمی چنین فرمود: «بعد از این چیزی به سامرا نفرستید و مالی را نیاورید. شخصی را در بغداد معین می‌کنم، اموال را به او بدهید، توقیعات از او صادر می‌گردد»، پس از آن، عثمان بن سعید، به عنوان سفیر امام، فعالیت خویش را در ادامه مسؤولیت گذشته‌اش، آغاز کرد.



فعالیت خویش را به صورت مخفیانه توسعه داده بودند.  
مدت سفارت هر یک از نواب خاص حضرت مهدی (عج) بدین قرار است:

الف - عثمان بن سعید عمری، ۵ سال (۲۶۰ - ۲۶۵ هـ. ق)

ب - محمد بن عثمان عمری، ۴۰ سال (۲۶۵ - ۳۰۵ هـ. ق)

ج - حسین بن روح نوبختی، ۲۱ سال (۳۰۵ - ۳۲۶ هـ. ق)

د - علی بن محمد سمري، ۳ سال (۳۲۶ - ۳۲۹ هـ. ق)

عثمان بن سعید همچون سایر سفیران بعد از خویش وظیفه مهمی را ایفا می‌کرد که در این بخش شاخص‌ترین آنها را از نظر می‌گذرانیم.

### الف - پنهان داشتن نام و جایگاه امام:

سفرای خاص از بردن نام امام زمان (عج) و افشای محل او منع شده بودند، تا جان آن حضرت از سوی حکومت عباسی و سایر دشمنان به خطر نیفتد.

روزی عبدالله بن جعفر حمیری - که از یاران بزرگ ائمه اطهار علیهم‌السلام و از شیعیان برجسته به شمار می‌رفت - در دیدار خود با عثمان بن سعید پس از مقدمه‌چینی از وی چنین سؤال کرد:

- آیا جانشین امام عسکری علیه‌السلام را دیده‌ای؟

- آری!

- نام آن حضرت چیست؟

عمری از پاسخ این پرسش خودداری کرد و گفت: بر شما حرام است که در این باره پرسش کنید و من این سخن را از پیش خود نمی‌گویم - چه اختیاری ندارم که حلالی را حرام یا حرامی را حلال کنم - بلکه این به دستور

خود اوست. زیرا حکومت (عباسی) بر این باور است که امام عسکری علیه السلام در گذشته و فرزندی از خود باقی نگذاشته است و به همین دلیل نیز ارث او را بین کسانی که وارث آن حضرت نبودند، تقسیم کردند و این موضوع با صبر و سکوت امام رو به رو گردید و اینک کسی جرأت ندارد با خانواده او ارتباط برقرار کند یا چیزی از آنها بپرسد و اگر اسم امام فاش شود مورد تعقیب قرار می‌گیرد.

زینهار! زینهار! خدا را در نظر بگیرید و از پیگیری این بحث خودداری کنید!<sup>۱</sup>

## ب - استتار

سفرای امام علیه السلام برای در امان ماندن از تهدیدات و فشارهای حکومت عباسی تا آنجا که می‌شد برای توفیق در انجام مأموریت خود از پنهانکاری بهره می‌جستند و بدین وسیله بر آن بودند که زمینه محدود ساختن یا تعطیل کردن فعالیتشان پیش نیاید و با بسیج امکانات و نیروهای متعهد ارتباط خویش را با شیعیان توسعه و استمرار بخشند. از جمله آنکه ایشان در مقابل دریافت وجوه و اموال، قبض و رسید نمی‌دادند<sup>۲</sup> و یا آنکه برای خویش شغلی را برمی‌گزیدند تا با آن شیوه صوری از گزند جاسوسان و مأموران حکومتی در امان باشند. روغن فروشی عثمان بن سعید نیز از این نمونه است.

۱ - کتاب الغیبه، ص ۲۴۳، حلیة الابرار، سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۶۸۷؛ تاریخ الغیبه الصغری،

ص ۴۶۶؛ سیره پیشوایان، ص ۴۸۳ و ۴۸۴

۲ - تاریخ الغیبه الصغری، ص ۴۷۰؛ سیره پیشوایان، ص ۶۸۵؛ البته وکلا موظف به ارائه رسید بودند.

## ۵ - سازماندهی وکلا

هر سفير خاص در مدت سفارت خویش، به منظور گسترش حوزه فعالیت و تحت پوشش داشتن تمام شیعیان در نقاط مختلف حاکمیت اسلام، نمایندگانی را در شهرها و ایالات گمارده بودند. این تعداد که به وکیل نیز معروف بودند از میان پاکترین و با نفوذترین مردم گزینش شده، گروهی از آنان از وکلای عصر امامان معصوم پیش به شمار می‌رفتند. وکلا نیز هر یک در مناطق و شهرهای خاصی فعالیت می‌کردند و در بعضی از موارد آنان هم در مناطق تحت پوشش خویش وکیل بخصوصی داشتند.

مجموعه وکلا را می‌توان کارگزاران و مجریان سفير خاص امام دانست. زیرا هدایت و رهبری شرق تا غرب جامعه اسلامی، پاسخگویی به تمامی سؤالات، رسیدگی به نیازها و مشکلات، دریافت و ارائه نامه‌ها و مراسلات و پذیرفتن هدایا و وجوهات، آن هم به صورت پنهانی و دور از دید کارگماشتگان حکومت از توان یک نفر ساخته نیست، بلکه برای سهولت کارها و پیشرفت امور و از سویی سرعت بخشیدن به حل مشکلات مردم، استفاده از شخصیت‌های امین و مورد اعتماد، بسیار راهگشا بود و برای جامعه اسلامی و شیفتگان اهل بیت که گرفتار توفان بلا و هجوم افکار انحرافی بودند، پشتوانه و ذخیره‌ای اساسی به شمار می‌رفت.

ابن سعید عمري و سه سفير پس از او، در طول دوره غیبت صغری با انتخاب وکلا تمام شیعیان را در شهرهای اسلامی تحت پوشش خویش درآورده، بخوبی آیین و مذهب را از گزند توطئه‌ها پاس داشتند و با نظارت دقیق بر عملکرد کارگزاران با انحرافات و کجرویها بشدت برخورد می‌کردند.<sup>۱</sup> در بغداد - که بواقع پایگاه سفارت نیز به شمار می‌آمد - وکلایی

۱ - الامام المهدي من المهدی الى الظهور، ص ۱۱۲ و ۱۱۳

منصوب شده بودند که با اقامت در آن مکان و انجام امور اجرایی سفیر با مردم در ارتباط بودند بجز وکلای آن شهر، از وکلای نواحی دیگر جامعه اسلامی می‌توان به شرح ذیل یاد کرد:

### نامیه آذربایجان:

قاسم بن علا وکیل ساکن در این ناحیه بود که از زمان امام هادی علیه السلام تا عصر سومین سفیر حضرت مهدی (عج) به وظیفه نمایندگی اهتمام می‌ورزید. او به وسیله پیام‌آوری با سفیر امام در عراق در ارتباط بود.<sup>۱</sup>

### نامیه اهواز:

ابراهیم بن مهزیار (مازیار) و فرزندش محمد بن ابراهیم مهزیار دو وکیلی هستند که یکی پس از دیگری در ناحیه اهواز با جدیت تمام هدایت و ارشاد مردم را به عهده داشتند.

مقام وکالت آن ناحیه از زمان امام نهم علیه السلام در دست ابراهیم بود. او در زمان سفارت عثمان بن سعید به رحمت ایزدی پیوست. پیش از مرگ، وجوهات فراوان جمع‌آوری کرده را به پسرش داد و سپس نظامنامه سرّی ویژه را نیز به او ارائه کرد و چنین دستور داد:

«وجوهات را به شخصی که از محتوای آن آگاه باشد، تحویل ده.»

چون محمد وارد بغداد شد، عمری نزد وی آمد و محتوای دقیق نظامنامه را آشکار کرد. محمد نیز چون این صحنه را دید وجوهات را به عثمان تسلیم کرد.

چند روز بعد هم نامه‌ای به دست محمد رسید که به موجب آن او را به

۱ - کتاب الغیبه، ص ۳۱۰؛ اعلام الوری، ص ۴۵۴؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۵۳

جای پدر در ناحیه اهواز منصوب کرده بودند.<sup>۱</sup>

### ناحیه حجاز و مصر:

یحیی بن محمد عریضی در سال ۲۶۴ وکیل مدینه بوده است.<sup>۲</sup>  
وکلای مصر از دستوره‌های وکلای حجاز - که دایم با مرکز سفارت  
(بغداد) در ارتباط بودند - پیروی می‌کردند.<sup>۳</sup>

### ناحیه ری و خراسان:

ری را می‌توان مرکز رهبری وکلای ایران نامید و تمام نمایندگان از  
جمله وکلای ناحیه خراسان به گونه‌ای با وکیل ری ارتباط داشتند و از طریق او  
با بغداد در تماس بودند.

محمد بن جعفر رازی (اسدی) وکیل برگزیده و کارآمد ناحیه ری

۱ - اختیار معرفة الرجال، ص ۵۳۱؛ کافی ج ۱، ص ۵۱۸؛ مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۳، ص ۵۵۰

۲ - کمال الدین، ص ۴۹۶

۳ - کافی، ج ۱، ص ۵۲۳؛ یکی از مصریان پس از رحلت امام حسن عسکری (ع) با مقداری  
وجوهات برای امام به مکه آمد، اما متحیر شد که پول را به چه کسی تسلیم کند. زیرا بعضی از  
اشخاص معتقد بودند که امام عسکری (ع) بی‌آنکه پسری از خود باقی گذارد دنیا را ترک کرده و  
برادرش جعفر امام است. در حالی که بعضی دیگر او را از وجود جانشین امام یازدهم (ع) آگاه  
کرده بودند. پس از آن، شخصی موسوم به ابوطالب را با نامه‌ای (احتمالاً توصیه‌نامه‌ای از وکیل  
مکه) به سامرا فرستاد، ابوطالب با جعفر تماس گرفت و حجتی برای پذیرش امامتش طلبید،  
اما جعفر از این امر عاجز ماند. بنابراین به سفیر امام مراجعه کرد و او حجت قاطعی مبنی بر  
اینکه نماینده راستین امام فعلی (امام دوازدهم «ع») است ارائه داد. بدین ترتیب که آن سفیر  
بزرگوار از همه ماجرا برایش سخن گفت که چگونه مصریان وجوهات را به او سپرده‌اند تا بر  
طبق نظر امام مصرف شود... به همین دلیل ابوطالب وجوهات را به سفیر امام تحویل داد و  
در پاسخ نامه ارسالی، نامه‌ای دریافت کرد.

(ر.ک: همان؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۶۴)

می باشد که از زمان امام حسن عسکری علیه السلام در این مقام خدمت می کرد.<sup>۱</sup>  
از محمد بن شاذان به عنوان وکیل نیشابور یاد می کنند.<sup>۲</sup>

### ناحیه قم:

عبدالله بن جعفر حمیری، شخصیت ارزنده ای است که او را وکیل ناحیه قم دانسته اند.<sup>۳</sup> از احمد بن اسحاق نیز به عنوان وکیل در قم یاد شده است<sup>۴</sup> که گروهی معتقد به انتقال او از قم به بغداد - در زمان سفیر نخست - می باشند.<sup>۵</sup>

۱ - اعلام الوری، ص ۴۵۴، طبرسی از شخصی به نام بسامی (یا شامی) نیز یاد می کند؛ (ر. ک:

کلمة الامام المهدي (ع)، ص ۱۱۸ - ۱۱۹)

به منظور آشنایی با وکیل ناحیه ری و اهمیت او در هدایت و کلای نواحی دیگر بخصوص ناحیه خراسان ذکر این نکته مناسب می باشد که: امام حسن عسکری (ع) ابتدا ایوب بن ناب را وکیل خود در نیشابور انتخاب کرد و سپس به دلیل حساسیت منطقه فرمانی صادر نمود تا وکلای بیهق و نیشابور به فعالیت های وکلای ری بپیوندند. وکیل ری نیز به حسب وظیفه خود از عثمان بن سعید دستور می گرفت. امام در مقطعی دیگر اسحاق بن محمد را به عنوان وکیل خود در نیشابور منصوب کرد و فرمان داد تا وجوهات را به ابراهیم بن عبده (وکیل خود در بیهق و حومه) سپرده، او وجوهات را به وکیل ری محمد بن جعفر رازی یا شخص منصوب از طرف او پرداخت کند و وکیل ری نیز اموال و امانات را، نزد عثمان بن سعید بفرستد. پس از فوت امام، عثمان فعالیت های این ناحیه را از طریق رازی به طور مستقیم هدایت کرد (رازی بر بیهق و نیشابور نظارت داشته است.)

(ر. ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۵۰۹، ۵۴۲، ۵۷۵؛ کافی، ج ۱، ص ۵۲۴)

۲ - اعلام الوری، ص ۴۵۴

۳ - تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۵۳

۴ - اعلام الوری، ص ۴۵۴

۵ - تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۴۹

## ناحیه کوفه:

عاصمی را وکیل ناحیه کوفه دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

## ناحیه همدان:

محمد بن صالح وکیل این ناحیه بوده است.<sup>۲</sup>

## ناحیه یمن:

وکیل و سرپرست وکلای ناحیه یمن جعفر بن ابراهیم بوده است<sup>۳</sup> و از علی بن حسین یمانی به عنوان حلقه اتصال وکلای یمن و عثمان بن سعید یاد می‌کنند.<sup>۴</sup>

## نخست پایگاه منتظران

بغداد به موجب دوری از سامرا (پایتخت خلفای عباسی) در زندگی سیاسی امامان معصوم همچون امام هادی و امام عسکری علیه السلام از امتیازی ویژه برخوردار بود. آن دو پیشوای راستین، خاصه امام یازدهم، با در نظر گرفتن آن شهر به عنوان مرکز استقرار وکیل مخصوص خود، ارتباط خویش را با شیعیان محفوظ داشتند.

بغداد، با آغاز امامت حضرت مهدی علیه السلام اهمیتی دو چندان یافت. زیرا سامرا در پی غیبت آن حضرت مزیت خود را از دست داد و از آن سوی، با

۱ - اعلام الوری، ص ۴۵۴

۲ - همان.

۳ - کافی، ج ۱، ص ۵۱۹

۴ - رجال نجاشی، ص ۲۶۴

اشاره و سفارش پیشوای دوازدهم مرکز فکری و هدایت شیعیان به بغداد منتقل شد و سفرای منتخب از جانب امام در رأس آن قرار گرفتند. از همین رو بغداد را در دوره غیبت صغری می‌توان نخستین کانون منتظران قائم(عج) و مرکز پیوند امت و امام نامید.

دوری از پایتخت نیز دارای رمزی بود. زیرا تا حدودی فعالیت نواب خاص را از دید حاکمان عباسی پوشیده می‌داشت و آنان در محیطی آرام و بدور از فشار و محدودیت امور مربوط به سفارت را هدایت و رهبری می‌کردند.<sup>۱</sup> عثمان بن سعید از پیش در بغداد سکونت داشت و در دوره وکالت از سوی امام عسکری علیه السلام زمینه را فراهم ساخته بود. در آغاز غیبت صغری پس از تصدی مقام سفارت و نیابت حضرت مهدی(عج) به تلاش خود ادامه داد و با جدیت تمام، رهبری وکلای نواحی و مناطق مختلف جامعه اسلامی را به عهده گرفت. او با استفاده از آن تشکیلات امانات و وجوهات و هدایای شیعیان را دریافت کرده، به حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - می‌رساند و از آن سوی سؤالات رسیده را به محضر آن حجت خدا تقدیم داشته، پاسخ پرسشها و توقیعات را به صاحبان اصلی‌اش تحویل می‌داد.

عمری در بغداد نیز کارگزاران و وکلایی داشت که هر یک از ایشان مورد مراجعه مردم بوده، به مسائل و مشکلاتشان پاسخ می‌گفتند و هدایا و وجوهات را دریافت می‌داشتند. این احتمال وجود دارد که سفیر با واگذاری امور اجرایی سازمان در بغداد به این وکلا، خود فعالیت‌های سایر وکلا و نمایندگان ساکن در نواحی و مناطق مختلف را سرپرستی و هدایت می‌کرده است.<sup>۲</sup> از شخصیت‌های ذیل به عنوان وکلای عثمان در بغداد یاد می‌کنند:

۱ - تاریخ الغیبة الصغری، ص ۳۳۲

۲ - تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم(ع)، ص ۱۵۰



۱ - **احمد بن اسحاق:** او در ابتدا وکیل امام عسکری علیه السلام در قم بود.<sup>۱</sup> گویند پس از رحلت امام یازدهم علیه السلام، عثمان بن سعید او را از قم به بغداد فراخواند و از دستیاران و وکلای خویش در آن شهر گردانید<sup>۲</sup> فعالیت ابن اسحاق تا زمان سفير دوم نیز ادامه داشت.<sup>۳</sup>

در سال ۲۶۰ هجری قمری (پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام) برخی از شیعیان نواحی مشرق، اعتبار وکلا را مورد تردید قرار داده، به همین دلیل به بغداد آمدند. احمد بن اسحاق به همراه سایر وکلا ترتیبی داده تا تردیدهای این عده برطرف شود.<sup>۴</sup>

۲ - **محمد قطان:** او برای پوشش کارها و فعالیتهايش خود را پارچه فروش معرفی می کرد و وکلا و مردم وجوهات و نامه ها را در پارچه ها پیچیده نزد او می آوردند تا به سوی سفير ببرد.<sup>۵</sup>

در سالهای آغازین غیبت صغری، مردم دینور\* مبلغ ۱۶ هزار دینار جمع آوری کرده، آن را به شخصی موسوم به احمد بن محمد دینوری سپردند تا به سفير امام برساند. او در قرمسین\*\* هزار دینار دیگر و مقداری جامه و پوشاک جمع آوری و بدان اضافه کرد. پس از جستجوی بسیار در بغداد و سامرا، نامه ای از سامرا دریافت کرد که در آن میزان وجوهات و سایر محتویات همراه وی شرح داده شده بود و به او دستور می داد آنان را نزد عثمان بن سعید ببرد و

۱ - تاریخ قم، ترجمه حسن بن ملک قمی، ص ۲۱۱

۲ - تاریخ سیاست غیبت امام دوازدهم (ع)، ص ۱۴۹

۳ - دلائل الامامة، ص ۲۷۲

۴ - کافی، ج ۱، ص ۵۱۷

۵ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۱۶

\* دهستانی در صحنه کرمانشاهان که در کنار رود دینور قرار دارد. (ر.ک: فرهنگ فارسی، محمد معین، ج ۵، ص ۵۵۲)

\*\* معزب کرمانشاهان (ر.ک: معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۳۰؛ فرهنگ فارسی، ج ۶، ص ۱۴۵۰)

از آنچه وی می‌گوید پیروی کند. پس از آن عثمان نیز به دینوری امر کرد تا اجناس و پولها را به محمد قطان تحویل دهد.<sup>۱</sup>

**۳ - حاجز:** او نیز یکی از وکلای عثمان در بغداد به شمار می‌آمد. گروهی خاص از شهرهای بلخ و مرو به وسیلهٔ وی با امام و سفیرش در تماس بودند<sup>۲</sup> و بظاهر حاجز رابط بین وکلای استانهای شرقی و عثمان بن سعید بوده است.<sup>۳</sup>

## کاروانی از قم

در روزهایی که سامرا در شهادت پیشوای یازدهم سوگوار و از فراق آن امام مظلوم بیتاب بود، کاروانی از قم وارد این شهر شد تا اموال و هدایا را تقدیم امام حسن علیه السلام کرده، با طرح سؤالات، پاسخ آنها را از او دریافت دارند... اما به محض ورود با شهادت آن سرور خوبان مواجه شدند. آنگاه از جانشین و امام پس از او سؤال کردند و مکانش را جویا شدند. مردم در پاسخ این گروه از راه رسیده جعفر کذاب را معرفی کرده، چنین گفتند:

در رود دجله بر قایقی نشسته و به آشامیدن شراب مشغول است!  
گروهی نوازنده هم همراه اویند!

رخسار کاروانیان از تعجب در هم پیچید و هر یک در خود فرو رفت. یکی از آنان سکوت حاضران را شکست و گفت: این صفات یک امام نیست! دیگری گفت: بازگردیم و اموال را به صاحبانش برگردانیم. شخص سومی این نظر را پیشنهاد کرد و گفت: صبر کنید! بگذارید دربارهٔ این شخص مدعی

۱ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۰

۲ - کافی، ج ۱، ص ۵۲۱؛ کمال الدین، ص ۴۸۸ و ۴۹۹

۳ - تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (ع)، ص ۱۵۰

امامت تفحص بیشتری روا داریم.

آنها سخن سنجیده او را پسندیدند و به انتظار نشستند تا جعفر از گردش و تفریحش بازگشت. قمی‌ها نزد او رفته، پس از سلام او را بر مرگ برادر تسلیت داده، امامتش را تبریک گفتند و آنگاه چنین سخن آغاز کردند:

- ما اهل قم هستیم و از آنجا آمده‌ایم. مقداری مال از شیعیان برای امام عسکری علیه السلام آورده‌ایم، لیک آقا را شهید یافتیم. چه دستور می‌فرمایید؟  
- اموال را به من بدهید!

- این اموال و داراییها داستانی دارد.

- داستانش چیست؟!

- مالها از شیعیان جمع‌آوری شده است و هر دو سه دینار، از آن یک نفر است. آنها را جمع کرده و در کیسه‌ای گذاشته و سر آن را مهر و موم کرده‌اند. رسم چنین بوده است که هر وقت مالی را به خدمت پیشوای معصوم خویش می‌آوردیم آن حضرت مقدار آنها را می‌گفت؛ نام فرستنده، مبلغ ارسالی و حتی نقش سکه‌ها را نیز برایمان بیان می‌کرد.

- شما به برادرم دروغ می‌بندید(!) علم غیب به وی نسبت می‌دهید که

در او نبوده است. زود اموال را آورده، تحویل من بدهید!

شیعیان چون سخن بی‌پایه جعفر را شنیدند از ادعاهای دروغینش آگاه شده، بخوبی دانستند که او امام معصوم نیست و لایق چنین مقام نمی‌باشد از همین رو سخن وی را چنین پاسخ گفتند:

- ما از خود اختیاری نداریم، زیرا تنها حامل و آورنده اموال از سوی صاحبان آن هستیم و آنها را به کسی می‌دهیم که آن علامات و نشانه‌ها را برای ما بازگوید همان گونه که امام عسکری علیه السلام می‌گفت. در غیر این صورت این اموال را به صاحبانش برمی‌گردانیم.

جعفر از این ماجرا بسیار خشمگین شد و چاره آن دید که نزد معتمد عباسی رود تا شاید به کمک خلیفه اموال را تصاحب کند. نزد او رفت و از قضیه آگاهی ساخت. معتمد کاروانیان را احضار کرد و از آنان خواست تا اموال را تسلیم جعفر کنند.

شیعیان قم آنچه را که به جعفر گفته بودند برای خلیفه تکرار کرده، از تحویل داراییها خودداری ورزیدند و سپس از حضور معتمد عباسی خارج شدند.

آنان مایوسانه شهر را ترک کردند. آثار ناراحتی و اندوه بر چهره یکایک ایشان هویدا بود. زیرا حجت خدا را زیارت نکرده و امانات مردم را به او تحویل نداده بودند. در آن حال شخصی که از دور به اسم آنان را صدا می‌زد و به سمتشان می‌دوید، کاروانیان را برجای خود متحیر وانهاد. عجب! در سامرا کسی ما را به اسم نمی‌شناسد، این شخص کیست و چگونه از ناممان آگاه شده است!... سرانجام آن مرد ناآشنا خود را به کاروان رساند و خطاب به آنان چنین گفت:

- آقای خود را پاسخ دهید، او شما را فراخوانده است.

- آقا!! آیا شما خود امام ما هستید؟!

- هرگز! پناه بر خدای عزیز، من غلام امام شما هستم.

خادم امام بسرعت کاروانیان را به سمت محل استقرار امام زمان علیه السلام راهنمایی کرد. آنان تا وارد منزل شدند پیشوای خویش را چون اختری تابناک - که بر روی تختی نشسته بود و جامه سبزی نیز بر تن داشت - ملاقات کرده، هر یک بر او سلام کردند و پاسخ بشنیدند. آنگاه امام مشخصات تمامی اموال و داراییها و نام صاحبان آنان و اوصاف دقیقش را بیان فرمود.

شیعیان بی‌اختیار در برابر امام سر به سجده ساییدند و خدا را بر این نعمت شکر کردند. سپس تمام اموال را تقدیم او کرده و پاسخ سؤالات را یک

به یک دریافت داشتند.

در پایان امام این رهنمود مهم را به ایشان فرمود:

«بعد از این چیزی به سامرا نفرستید و مالی را نیاورید. شخصی را در بغداد

معین می‌کنم، اموال را به او بدهید، نامه‌ها (توقیعات) از او صادر می‌گردد.»

کاروانیان سپس از خدمت امام خارج شده، با خوشحالی و سرور راهی

قم شدند.<sup>۱</sup>

حضرت مهدی علیه السلام پس از این، وکیل و امین پدر و جد بزرگوار خویش،

عثمان بن سعید عمری را نماینده و سفير خاص خود در بغداد انتخاب کرد.

### زمزمه ستیز

عثمان بن سعید در طول مدت سفارت خویش مخالفانی نیز داشت. از

طایفه «غلات» می‌توان به عنوان جبهه مخالف نخستین سفير یاد کرد؛ که با

ادعاهای واهی خویش و با جمع‌آوری نیروهای جاهل به مخالفت با او

برخاسته بودند.<sup>۲</sup>

این گروه خود را جانشین امام خوانده، مردم را به سوی خود دعوت

می‌کردند و چون امام آنها را تکفیر کرد ادعای نبوت نمودند. محمد بن فرات،

قاسم یقطینی و علی بن حسکه از جمله سران این فرقه‌اند.<sup>۳</sup>

همچنین از ابومحمد حسن شریعی نیز یاد کرده‌اند. او ابتدا به دروغ

مدعی نمایندگی امام در غیبت صغری شد ولی رهبران شیعه او را ناسزا گفته،

۱ - کمال‌الدین، ج ۲، ص ۱۴۸؛ تاریخ الغیبه الصغری، ص ۳۰۶ - ۳۲۳؛ امام مهدی و نگرشی بر

تاریخ غیبت صغری، ترجمه محمد امامی، ص ۲۵۸ - ۲۶۲

۲ - تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۴۷

۳ - اختیار معرفة الرجال، ص ۵۱۸، ۵۲۰، ۵۵۵

از قبول وی سرباز زدند، و سپس از سوی امام توقیعی صادر شد که در آن شریعی را طرد کرده، کذب ادعای او اعلام شد.<sup>۱</sup>

به هر حال پیروان این دسته از مدعیان دروغین با ایجاد مزاحمت برای سفیر نخست زمزمه ستیز را ایجاد کرده، برای سفیر دوم تهدیدی جدی به شمار آمدند.<sup>۲</sup>

## گمشده

محمد بن علی اسود قمی می‌گوید:

در سالی از سالهای وکالت عثمان بن سعید، زنی به من مراجعه کرد و پارچه‌ای را به من داد و درخواست کرد تا آن را نزد عمری ببرم. آن پارچه و پارچه‌های دیگر را که مردم برای رساندن به وکیل امام به من داده بودند، برداشتم و به سمت بغداد حرکت کردم. پس از ورود، به حضور عمری رسیدم. او به من دستور داد که همه آن اموال را به محمد بن عباس قمی تسلیم کنم. بی‌درنگ فرمانش را عملی ساخته، همه اموال را - بجز پارچه آن زن که مفقود شده بود - به او تحویل دادم.

پس از گذشت مدتی کوتاه، عمری به من پیغام فرستاد تا پارچه زن را نیز به محمد بن عباس تحویل دهم. در آن حال به یاد پارچه آن زن افتادم و بسرعت جستجوی را آغاز کردم، لیکن آن را نیافتم. مشکل خویش را با عمری در میان گذاردم و او در پاسخ فرمود:

غمگین مباش، زیرا بزودی آن را خواهی یافت!

گفتار عثمان بن سعید جامه عمل پوشید و آن پارچه را پیدا کردم و به

۱ - کتاب الغیبه، ص ۳۹۷

۲ - تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۴۸

محمد بن عباس تحویل دادم. عمری با آنکه صاحبان پارچه را ندیده بود از مفقود شدن پارچه آنان خبر داد و از آن سوی پیدا شدن آن را نیز به من خبر داد.<sup>۱</sup>

این عمل عثمان کرامتی بود از آنچه از ارباب معرفت و اولیای خدا به ظهور می‌رسد و بی‌شک کرده‌ی وی به موجب نظر و فرمان حضرت مهدی علیه السلام بوده است.

## حق دیگران

زمانی مردی از اهل عراق، مبلغی خمس اموال خود را نزد عثمان بن سعید برد عثمان وجه را خدمت امام علیه السلام برد لیکن آن حضرت از قبول مال خودداری کرد و فرمود: (به او بگویید:) حق عموزادگان را که چهارصد درهم است از آن بیرون کن!

مرد عراقی از این سخن بسیار تعجب کرد... حق عموزادگان و آنهم ۴۰۰ درهم دو نکته مهمی است که هر کس توانایی بیان این سخن را ندارد! او از حضور عمری خارج شد و بی‌درنگ حساب دارایی خویش را بررسی کرد. پس از رسیدگی و دقت فراوان معلوم شد هنوز قسمتی از منافع زمین زراعتی عموزادگانش را که در دست وی بوده به صاحبانش رد نکرده و سهم آنان از این زمین چهارصد درهم بوده است؛ همان مبلغی که حضرت مهدی علیه السلام دستور جداکردنش را از مبلغ فوق داده بود. لذا مرد عراقی بسرعت آن مبلغ را از دارایی خویش خارج کرد و سپس نزد عثمان آمد و وجه را تقدیم کرد و عمری نیز آن را پذیرفت.<sup>۲</sup>

۱ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۳۵

۲ - همان، ص ۳۲۶؛ اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۰۲

# فصل ششم

## طلوع طلایی

### فصل خزان

سال ۲۶۵ هجری قمری بود و پنج سال از دوره سفارت عثمان بن سعید می‌گذشت. او که غروب آفتاب عمرش را نزدیک می‌دید یاران و بزرگان شیعه را نزد خویش فرا خواند و از سفر ابدی خود آگاهشان ساخت و سپس این خبر را به آنان اطلاع داد که: «امام زمان علیه السلام دستور داده است تا از سفارت فرزندم محمد بن عثمان شما را آگاه کنم و پس از من هرکس حاجتی داشت نزد او برود!»<sup>۱</sup>

گویی فرشته مرگ آمده بود تا نقاب بر چهره عمری کشد و او را مژده شکفتن دیگر دهد و آن پروانه پرواز را تا آشیانه نور بدرقه کند. گرچه شیعیان با رسیدن پاییز، از «اتفاق فراق»ی که حلقه وصلشان را

۱ - سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۵۹؛ تاریخ الغیبة الصغری، ص ۴۰۴



از دفتر زندگی خط می‌زد، خشگمین بودند... اما فرزند سعید پاییزی نمی‌دید. او بهار را نظاره می‌کرد و بر طلوع طلایی‌اش شادمان و بر این سعادت خرسند بود و با این روشنایی دل، مرگ را در آغوش گرفت و پرستوی آسمانها گشت. سعادت‌مند زیست و سعادت‌مند بدرود حیات گفت.

فرزندش محمد بن عثمان آن یادگار نیک پدر، پس از غسل دادن او، مراسم کفن و دفنش را انجام داد و با حضور صدها مرد و زن عزادار، پیکر مطهر او را به خاک سپرد.

## سوگنامه

در هنگامه غم و حزن، از سوی امام زمان علیه السلام توقیعی به محمد بن عثمان صادر شد که دل مجروح ماتم سرایان را التیام بخشید؛ آنان که پیوسته به یاد دوست مویه می‌کردند و بجز تعزیت مولا کسی یارای تسکینشان رانداشت. هر چند نامه تسلیت حضرت خود گویای سوگ و ماتم آن امید امیدواران و پناه بی‌پناهان بود. امام در پایان این نامه مبارک پسر را در منصب پدر منصوب کرد. توقیع شریف امام علیه السلام از این قرار است:

اَنَا لِلَّهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَا جِعُونَ

تَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ، وَرِضًا بِقَضَائِهِ وَبِفِعْلِهِ. عَاشَ أَبُوكَ سَعِيدًا وَمَاتَ حَمِيدًا فَرَحِمَهُ اللَّهُ وَالْحَقُّهُ بِأَوْلِيَائِهِ وَمَوَالِيهِ عليهم السلام فَلَمْ يَزَلْ فِي أَمْرِهِمْ سَاعِيًا فِيمَا يَقْرِبُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالِيَهُمْ. نَضَّرَ اللَّهُ وَجْهَهُ، وَاقَالَه عَثْرَتَهُ. وَاجْزَلَ اللَّهُ لَكَ الثَّوَابَ، وَاحْسَنَ لَكَ الْعِزَاءَ، وَرُزِيَتْ وَرُزِينَا، وَأَوْحَشَكَ فِرَاقَهُ وَأَوْحَشَنَا، فَسَرَّهَ اللَّهُ فِي مَنْقَبِهِ. وَكَانَ مِنْ كِمَالِ سَعَادَتِهِ أَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ وَلَدًا مِثْلَكَ، يَخْلُفُهُ مِنْ بَعْدِهِ، وَ يَقُومُ مَقَامَهُ بِأَمْرِهِ، وَ يَتَرَحَّمُ عَلَيْهِ. وَاقُولُ الْحَمْدَ لِلَّهِ فَإِنَّ الْإِنْفُسَ

طَيِّبَةً بِمَكَانِكَ وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيكَ وَ عِنْدَكَ، اِعَانِكَ وَ قَوَّاتِكَ، وَ عَضْدَكَ وَ وَفَقَكَ وَ كَانَ لَكَ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ رَاعِيًّا.<sup>۱</sup>

ما از آن خداییم و به سویش باز می‌گردیم، در حالی که تسلیم فرمان اویم و راضی به قضا و مشیتش، پدرت سعادت‌مندانه زندگی کرد و با افتخار مُرد خدایش رحمت کند و به اولیاء و سرورانش ملحق کند، او همواره در اطاعت از امرشان کوشا و بدانچه او را به خدای عزوجل و آنان نزدیک می‌گرداند، سعی بود. خدا رویش را تازه و شاداب کند و از لغزشش درگذرد و اجر تو را زیاد گرداند و صبر نیکو در مصیبتش به تو عطا فرماید. تو مصیبت زده شدی و ما نیز! دوری پدرت تو و ما را بیمناک ساخت و به دلتنگی از تنهایی واداشت. پس خداوند به رحمت خود او را در آرامگاهش مسرور فرماید.

از کمال سعادت پدرت آن است که مثل تو فرزندی را به او روزی فرموده تا جانشین پس از او و به امرش قائم مقامش باشی و از برای او طلب آمرزشی کنی. و می‌گوییم که: ستایش خدای را، پس همانا قلبهای شیعیانش به مکان و جایگاه تو و آنچه پروردگار در تو و نزد تو قرار داد، نیکو و مسرور شد خدا تو را کمک کند و نیرو بخشد و دستگیری باشد و توفیقت دهد و ولی و حافظ و مواظب و کفایت‌کننده‌ات باشد.

## بارگاه سفیر

بارگاه عثمان بن سعید در طرف غربی بغداد، در خیابان میدان قرار دارد. ابونصر هبة‌الله بن محمد می‌گوید:

۱ - کتاب الغیبه، ص ۳۶۱؛ منتهی الامال، ج ۲، ص ۸۹۰؛ کلمة الامام المهدي، ص ۵۳۴ - ۵۳۹، نشانی از امام غایب (ع)، ص ۳۸

«قبر عثمان بن سعید در خیابان میدان، سمت غربی بغداد، در مسجد دروازه حيله (یا حبله<sup>۱</sup>) - واقع در اول محله دروازه - قرار دارد و قبرش در خود قبله مسجد می باشد.»<sup>۲</sup>

شیخ طوسی در تأیید سخن فوق می گوید:

«من قبر او را در همین محلی که ابونصر ذکر کرده، دیدم. دیواری بر روی قبر بنا کرده بودند. که محراب مسجد هم در آن بود. از یک قسمت محراب دری به محل قبر که در جای تنگ و تاریک واقع بود باز می شد. ما به آنجا می رفتیم و به طور آشکار زیارت می کردیم. قبر او از موقع آمدن من به بغداد - یعنی سال ۴۰۸ تا ۴۳۰ ه. ق. و اندی - به همین صورت باقی بود. بعد از آن رییس ابومنصور محمد بن فرج آن دیوار را فرو ریخت و قبر را بیرون گذاشت و صندوقی روی آن نهاد. قبر در زیر سقفی بود که هر کس می خواست وارد می شد و زیارت می کرد. تمام همسایگان محله (که بظاهر از اهل تسنن بوده اند) به زیارتش آمده، به آن تبرک می جستند و می گفتند او مردی صالح است و گاهی می گفتند وی پسر دایه امام حسین علیه السلام می باشد، در حالی که حقیقت امر بر آنها پوشیده است و تا امروز که سال ۴۴۷ است به همان حالت می باشد.»<sup>۳</sup>

۱ - بحار الانوار ج ۵۱، ص ۳۴۷

۲ - کتاب الغیبه، ص ۳۵۸

۳ - همان

## فهرست اعلام

ابوهاشم کوفی ۳۴  
 احمد بن اسحاق ۳۹، ۴۵، ۴۶، ۴۹،  
 ۷۲، ۷۵

احمد بن عیسیٰ ۳۱  
 احمد بن محمد بن یحییٰ ۳۰  
 ادريس بن موسى ۳۱  
 اربلی ۳۲  
 اسحاق بن ابراهیم ۲۷  
 اسحاق بن اسماعیل ۴۷  
 اسحاق بن محمد ۷۲  
 اسد بن خزیمه ۱۶  
 اسدی ← عثمان بن سعید  
 اسماعیل بن یوسف ۳۱  
 الیاس ۱۶

امام جواد علیه السلام ۲۶، ۳۷، ۳۹  
 امام حسن عسکری علیه السلام ۱۳، ۱۸، ۱۹،  
 ۲۶، ۳۱، ۳۵، ۳۹، ۴۳، ۴۴، ۴۵، م

## آ-الف

آیت‌اللہی، سید محمد تقی ۱۶  
 ابراهیم بن عبده ۷۲  
 ابراهیم بن محمد ۳۱  
 ابراهیم بن موسیٰ ۳۰  
 ابراهیم بن مهزیار ۷۰  
 ابراهیم دیزج ۲۷  
 ابن اثیر ۲۳  
 ابن سکیت ۲۶، ۲۷  
 ابن شهر آشوب ۳۲  
 ابن کثیر ۳۱  
 ابن منظور ۱۶  
 ابوطالب ۷۱  
 ابو عمرو ← عثمان بن سعید  
 ابوالفرج اصفهانی ۲۷  
 ابونصر ← هبة‌الله بن محمد

ایوب بن ناب ۷۲

۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲،

۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۶۱، ۶۲، ۶۵،

۶۶، ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵،

۷۶، ۷۷

## ب

بحرانی، سید هاشم ۶۸

بدر ۴۸، ۴۷

بستانی ۱۶

بسامی ۷۲

بشران بن ابی امیه ثقفی ۲۸

امام حسن مجتبیٰ علیه السلام ۲۷، ۵۱امام حسین علیه السلام ۱۷، ۲۷، ۲۸، ۸۶امام رضا علیه السلام ۲۶، ۳۵، ۳۶، ۶۱امام زمان علیه السلام ← امام مهدی علیه السلامامام صادق علیه السلام ۲۶، ۳۴، ۵۹، ۶۰، ۶۲امام علی علیه السلام ۱۷، ۲۴، ۲۷، ۶۲امام علی نقی علیه السلام ← امام هادی علیه السلامامام محمد تقی علیه السلام ← امام جواد علیه السلامامام موسی کاظم علیه السلام ۳۵، ۳۶، ۶۰امام مهدی علیه السلام ۱۲، ۱۳، ۳۹، ۵۱، ۵۲،

۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰،

۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷،

۷۰، ۷۳، ۷۴، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۳،

۸۴

## ت-ث

تهرانی، شیخ آقابزرگ ۶۴

ثعلبه بن دودان ۱۶

## ج

جاسم حسین ۱۶

جعفر بن ابراهیم ۷۳

جعفر کذاب ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۷۱، ۷۶،

۷۷، ۷۸

امام هادی علیه السلام ۱۳، ۱۹، ۲۶، ۳۳، ۳۴،

۳۵، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۳،

۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۶۲،

۷۰، ۷۳

امامی، محمد ۷۹

امیرالمؤمنین علیه السلام ← امام علی علیه السلام

امینی، ابراهیم ۵۹

انسان علوی ۳۱

## ح

حاجز ۷۶

حافظ شیرازی ۵۸

## خ

خزیمه ۱۶  
خضر (ع) ۵۹

## د

دینوری، احمد بن محمد ۷۵، ۷۶

## ر-ز

رسول خدا ﷺ ← حضرت  
محمد ﷺ

رکنی، محمد مهدی ۶۴  
زراره ۶۰  
زیاد بن مروان ۳۵

## س

سام بن نوح ۲۳  
سمانه ۳۷  
سمعانی، ابن سعید ۱۶  
سوسن ۴۳  
سیوطی، جلال الدین ۲۴

## ش

شامی ← بسامی  
شوشتری، قاضی نورالله ۱۷  
شیخ صدوق ← صدوق  
شیخ طوسی ← طوسی

حایری، ابوعلی ۱۹

حبیب بن مظاهر ۱۷

حدیثه ۴۳

حرانی، حسن بن علی ۳۴

حرزالدین، محمد ۳۹

حر عاملی، محمد بن حسن ۳۳

حسن بن اسماعی ۳۱

حسن بن ایوب بن نوح ۵۲

حسن بن زید ۳۱

حسن شریحی، ابو محمد ۷۹، ۸۰

حسن بن علی علیہ السلام ← امام حسن

عسکری علیہ السلام

حسن بن فضال ۶۱

حسین بن احمد ۳۱

حسین بن روح نوبختی ۳۹، ۶۷

حسین بن محمد ۳۱

حضرت علی علیہ السلام ← امام علی علیہ السلام

حضرت فاطمه علیها السلام ۲۸

حضرت محمد ﷺ ۲۸، ۵۰، ۵۱، ۵۷

حفص بن عمر عمری ۱۹

حکیمه ۵۱، ۵۸

حلی (علامه) ۴۷

حمیری، ابوالعباس ۴۶

شیخ عباس قمی ← (شیخ) عباس  
 شیخ مفید ← مفید (شیخ)  
 شیرازی، سید حسن ۱۹

## ص

صاحب الزمان علیہ السلام ← امام  
 مهدی علیہ السلام  
 صاحب زنج ۳۱، ۳۲  
 صافی، لطف الله ۵۰  
 صدر، سید محمد ۳۰  
 صدوق (شیخ) ۳۴، ۳۹، ۵۱، ۶۵

## ط

طبرسی، امین الدین ۳۸، ۷۲  
 طبرسی، ابومنصور ۳۴  
 طبری، محمد بن جریر ۴۳  
 طبسی، محمد جواد ۲۶، ۵۱  
 طبسی نجفی، شیخ محمد رضا ۳۵  
 طوسی (شیخ) ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۳۹، ۵۴،  
 ۸۶

## ع-غ

عاصمی ۷۳

عاملی، سید محسن امین ۳۹  
 عبدالله بن جعفر حمیری ۶۷، ۷۲  
 عبدالله بن عمر بازیار ۲۸

عبدالله بن فضل هاشمی ۵۹

عبدالله بن محمد بن یوسف ۳۰

عثمان بن سعید ۱۳، ۱۵، ۱۸، ۱۹،

۲۱، ۲۲، ۳۲، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰،

۴۱، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹،

۵۰، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷،

۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۲،

۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۳،

۸۵، ۸۶

عثمان بن عیسیٰ ۳۵

عسکری ← عثمان بن سعید

عطار نیشابوری ۱۲

علامه حلی ← حلی (علامه)

علی بن ابی حمزه ۳۵

علی بن جعفر همدانی ۴۹

علی بن حسکه ۳۳، ۷۹

علی بن حسین یمان ۷۳

علی بن زید ۳۱

علی بن عبدالله ۴۸

علی بن عبدالله طالبی ۳۱

علی بن عمر ۴۱

علی بن محمد بن احمد بن عیسیٰ ۳۱

علی بن محمد بن عبدالرحیم ←

صاحب زنج

علی بن محمد سمری ۶۷

علی بن موسیٰ ۳۰

قندوزی، سلیمان ۶۲

علی بن موسی بن اسماعیل ۳۰

علی بن هلال ۵۲

### ک

عیاری تبریزی، ملا علی ۱۹

کاشانی، مشفق ۴۵

عمرو بن حرث صیرفی کوفی ۱۵

کاهل بن اسد بن خزیمه ۱۶

عمرو بن قعین الحارث بن ثعلبه ۱۶

کحاله، عمر رضا ۱۶

عمری ← عثمان بن سعید

کرکی ← حسن بن اسماعی

عیسی بن اسماعیل ۳۰

کلینی، محمد بن یعقوب، ۴۶

عیسی بن جعفر ۳۱

کوکبی ← حسین بن احمد

عیسی بن زید ۲۹

غتم بن دودان بن اسد ۱۶

### م

### ف

مامقانی، عبدالله ۲۷

فارس بن حاتم ۴۱

مامون ۲۲

فقیهی، علی اصغر ۲۵

متوکل ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸

فیروز آبادی، مجدالدین ۱۶

۲۹، ۳۸، ۵۴

مجلسی، محمد باقر ۱۵

### ق

محمد بن ابراهیم مهزیار ۷۰

قاسم بن علا ۷۰

محمد بن احمد بن عیسی ۳۰

قاسم یقطینی ۷۹

محمد بن اسماعیل ۴۸

محمد بن جعفر

قرشی، باقر شریف ۲۵

محمد بن جعفر رازی ۷۱، ۷۲

قره بنت علی بن رحیب بن محمد ۳۱

محمد بن حسین بن عبدالرحمن ۳۰

قزوینی، ابن ابی غانم ۶۴

محمد بن حسین بن محمد ۳۰

قزوینی، سید کاظم ۲۳، ۴۰

محمد بن شاذان ۷۲

قمی، حسن بن ملک ۷۵

محمد بن صالح ۷۳

قمی (شیخ) عباس ۱۷، ۲۹، ۳۲، ۴۳

محمد بن عباس قمی ۸۰، ۸۱

قنبر ۲۷



محمد بن عثمان ۴۶، ۶۵، ۶۷، ۸۳،

۸۴

محمد بن علی اسود قمی ۸۰

محمد بن فرات ۷۹

محمد بن فرج، ابومنصور ۸۶

محمد بن قاسم ۳۱

محمد قطان ۷۵، ۷۶

محمد بن معاویه بن حکیم ۵۲

مدرس تبریزی، محمد علی ۱۶

مدرکه ۱۶

مرعشی ← علی بن عبدالله طالبی

مستعین ۲۲

مسعودی، علی بن حسین ۳۱، ۴۴

مضر ۱۶

مظفر، محمد حسین ۲۶

معاویه ۱۷

معتز ۲۲، ۲۴

معتصم ۲۲، ۲۳

معمد ۲۳، ۴۴، ۷۸

معین، محمد ۷۵

مفید (شیخ) ۵۴

منتصر ۲۲

موسوی قزوینی، سید محمد حسن

۲۸

موسی علی بن ۵۹

موسی بن عبدالله ۳۱

موسی بن موسی بن محمد ۳۰

مهتدی ۲۳

## ن

نرجس خاتون ۵۸

نزار ۱۶

نصر بن علی جهضمی ۲۶، ۲۷

نوح علی بن ۲۳

نوری، میرزا حسین ۷۱

## و

واثق ۲۲، ۲۴

وصیف ۲۴

## ه

هبة الله بن محمد، ابونصر ۶۵، ۸۵

۸۶

هبة الله بن محمد بن احمد کاتب بن

بنت ابی جعفر عمری ۱۸

هراتی، سلمان ۳۸

## ی

یحیی بن عمر بن یحیی ۳۱

یحیی بن محمد عریضی ۷۱

## کتاب نامه

- ۱- آل بویه، علی اصغر فقیهی، چاپ سوم، ۱۳۶۶ ش
- ۲- اثبات الوصیه، علی بن حسین بن علی مسعودی، قم، ۱۴۰۴ ق
- ۳- اثبات الهداة، محمد بن حسن حر عاملی، قم
- ۴- الاحتجاج، ابومنصور طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق
- ۵- اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، شیخ طوسی، مشهد، ۱۳۴۸ ش
- ۶- الارشاد، شیخ مفید، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۳ ق
- ۷- الاصول من الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۰ ش
- ۸- اعلام الوری، امین الاسلام طبرسی، المكتبة العلمیه
- ۹- اعیان الشیعه، محسن امین عاملی، دارالتعارف، بیروت
- ۱۰- کمال الدین، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم
- ۱۱- الامام المهدی من المهد الی الظهور، سید محمد کاظم قزوینی، مؤسسة الوفاء، قم، ۱۴۰۵ ق
- ۱۲- امام مهدی (ع) و نگرشی بر تاریخ غیبت صغری، سید محمد صدر، ترجمه محمد امامی، انتشارات جهان آرا
- ۱۳- الامام الهادی (ع) من المهد الی اللحد، سید محمد کاظم قزوینی، مرکز نشر آثار شیعه، قم، ۱۴۱۳ ق
- ۱۴- الانساب، ابی سعید سمعانی، مكتبة المثنی، بغداد، ۱۹۷۰ م
- ۱۵- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران
- ۱۶- البدایه و النهایه، ابن کثیر دمشقی، دارالفکر، بیروت

- ۱۷ - بهجة المقال في شرح زبدة المقال، ملا علي علياري تبريزي، بنياد فرهنگ اسلامي، تهران، ۱۴۰۶ ق
- ۱۸ - بين الخلفاء و الخلعاء، صلاح الدين المنجد، دارالكتاب الحديث، بيروت، ۱۹۸۰ م
- ۱۹ - تاريخ الخلفاء، جلال الدين سيوطي، مكتبة المثنى، بغداد، ۱۳۸۳ ق
- ۲۰ - تاريخ سياسي غيبت امام دوازدهم، دكتور جاسم حسين، ترجمه سيد محمد تقى آية اللهی، موسسه انتشارات اميركبير، تهران، ۱۳۶۷ ش
- ۲۱ - تاريخ الشيعه، محمد حسين مظفر، انتشارات بصيرتي، قم
- ۲۲ - تاريخ الغيبه الصغرى، محمد صدر، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، ۱۴۰۰ ق
- ۲۳ - تاريخ قم، ترجمه حسن بن ملك قمی، منشورات طوس
- ۲۴ - تنمة المنتهى، شيخ عباس قمی، انتشارات دادرسی، قم
- ۲۵ - تحف العقول، حسن بن علي حرّاني، انتشارات جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۴ ق
- ۲۶ - تنقيح المقال، عبدالله مامقاني.
- ۲۷ - التوحيد، شيخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسين، قم
- ۲۸ - جامع الرواة، مقدس اردبيلي، مكتبة المصطفوي، قم
- ۲۹ - حقوق فرزندان در مكتب اهل بيت عليهم السلام، محمد جواد طبسي، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ۱۳۷۴ ش
- ۳۰ - حلية الابرار، سيد هاشم بحراني، قم، ۱۴۰۷ ق
- ۳۱ - حياة الامام حسن العسكري، باقر شريف القرشي، دارالاضواء، بيروت، ۱۴۰۹ ق
- ۳۲ - حياة الامام العسكري (ع)، محمد جواد طبسي، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، قم، ۱۴۱۳ ق
- ۳۳ - حياة الامام الهادي، باقر شريف القرشي، دارالاضواء، بيروت
- ۳۴ - دادگستر جهان، ابراهيم اميني، انتشارات شفق، قم، ۱۳۷۳ ش
- ۳۵ - دائرة المعارف، بطرس بستانى، دارالمعرفه، بيروت
- ۳۶ - دائرة المعارف الاسلاميه، دارالمعرفه، بيروت
- ۳۷ - دائرة المعارف تشيع، موسسه دائرة المعارف تشيع با همكارى شركت نشر يادآوران، تهران، ۱۳۷۱ ش
- ۳۸ - دلائل الامامه، محمد بن جرير طبرى، نجف، ۱۳۸۳ ق

- ۳۹- ذرايع البيان، محمد رضا طبسى نجفى، قم.
- ۴۰- الذريعه الى تصانيف الشيعة، آقا بزرگ تهرانى، دارالاضواء، بيروت.
- ۴۱- رجال الطوسى، شيخ طوسى، مطبعه حيدريه، چاپ اول، نجف، ۱۳۸۱ ق.
- ۴۲- رجال، علامه حلى، المطبعه الحيدريه.
- ۴۳- رجال نجاشى، احمد بن عباس نجاشى
- ۴۴- ريحانه الادب، ميرزا محمد على مدرس تبريزى، كتابفروشى خيام، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- ۴۵- سفينة البحار، شيخ عباس قمى، انتشارات كتابخانه سنابى.
- ۴۶- سيره پيشوايان، مهدى پيشوايى، موسسه تعليماتى و تحقيقات امام صادق(ع)، قم، ۱۳۷۲ ش.
- ۴۷- شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، داراحياء التراث العربى، بيروت.
- ۴۸- طبقات الكبرى، ابن سعد، بيروت.
- ۴۹- فذك، سيد محمد حسن موسوى قزوينى.
- ۵۰- فرهنگ فارسى، محمد معين، انتشارات اميركبير، تهران، ۱۳۶۳ ش
- ۵۱- القاموس المحيط، مجدالدين فيروزآبادى، دارالمعرفه، بيروت.
- ۵۲- الكامل فى التاريخ، ابن اثير، داراحياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۰۸ ق
- ۵۳- كتاب الغيبه، شيخ طوسى، موسسه معارف اسلامى، قم، ۱۴۱۱ ق.
- ۵۴- كشف الغمه، على بن عيسى اربلى، موسسه امام مهدى(ع).
- ۵۵- كلمه الامام المهدى(ع)، سيد حسن شيرازى، موسسه الوفاء، بيروت، ۱۴۰۰ ق.
- ۵۶- كمال الدين، شيخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین قم
- ۵۷- الكنى و الالقاب، شيخ عباس قمى.
- ۵۸- لسان العرب، ابن منظور، داراحياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۰۸ ق.
- ۵۹- مجالس المؤمنين، قاضى نورالله شوشترى. كتابفروشى اسلاميه، تهران، ۱۳۶۵ ش
- ۶۰- مراقد المعارف، محمد حرزالدین، انتشارات سعيد بن جبیر، ۱۳۷۱ ش، قم
- ۶۱- مروج الذهب، مسعودى، دارالهجرة، قم.
- ۶۲- مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نورى، جلد سوم.
- ۶۳- معجم احاديث الامام المهدى(ع)، موسسه معارف اسلامى، قم، ۱۴۱۱ ش.
- ۶۴- معجم البلدان، ياقوت بن عبدالله حموى، دارحياء التراث العربى، بيروت، ۱۳۹۹ ق

- ٦٥ - معجم قبائل العرب القديمه و الحديثه، عمر رضا كحاله، مؤسسه الرساله، بيروت، ١٤٠٥ ق.
- ٦٦ - مقاتل الطالبين، ابوالفرج اصفهاني، دارالمعرفه، بيروت.
- ٦٧ - مناقب آل ابي طالب، محمد بن علي بن شهر آشوب، منشورات علامه، قم.
- ٦٨ - منتخب الاثر، لطف الله صافي، قم.
- ٦٩ - منتهى الامال، شيخ عباس قمي، انتشارات هجرت.
- ٧٠ - نشانی از امام غايب، سيد مهدي ركني، انتشارات آستان قدس رضوي، مشهد، ١٣٧٢ ش.
- ٧١ - وسائل الشيعه، محمد بن حسن حر عاملي، دارالكتب الاسلاميه، تهران.
- ٧٢ - ينابيع الموده، سليمان بن ابراهيم قندوزي، نجف.